

٢٧٨٩



المعروف بالملك
عظيمة الخصال
قد وقف هذه الكتب سلطان
السرور محمد بن محمد بن
العارف محمد بن محمد بن
سراج راد المصنف
السرور محمد بن محمد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الشيخ الامام الاجل في الملة والدين افضل العالم
محمد بن عمر بن حسين الرازي نور الله مجده ^{بينها} ساهي
م حضرت كبرياء خداير که ذات او از مناست
مکان مبراست و صفات او از مقاربت حد
و امکان معارف و افرید کاری او از حاجت بمعاون
و معاضد خالی و پروردگاری او از نیاز مندی
بگردش آسمان و کسیر سیارگان متعالی و صلوات
بی غایت و تحیات بی نهایت بر محمد مصطفی

صلوات الله علیه باد که پیشوا عالمیان و مقدمات
پسند انست و بر آل و یاران او و سلمت پسلیما
اما بعد چون هیچ عبادت بعد از طاعت
خدای تعالی و متابعت رسول خدای عز اسمه
بتر از خدمت پادشاه نیست که اطیعوا الله و اطیعوا
الرسول و اولی الامر منکم واجب باشد بر مردمان
عاقل مقدار قدرت خود و اندازه مقدرت
طاعت در ان مبذول داشتن خاصه درین خدمت
که موجب فکر جمیل باشد و آثار پسندیدم حاصل
کرد و چون بندگان حضرت اعلی و خداوند عالم
سلطان اعظم پادشاه بنی آدم ابوالمظفر گلش بن

الاعظم ایل ارسلان بن الملک المعظم اتس برهان امیر ^{منین}
نصرا لواء و قهر اعداء رادراوقات ^{نهضت} عظمت
و قصد حرکت التفات خاطر می بود با اختیارات نجومی
واجب داکم درین معنی تصنیفی ساختن و سخنها اعلای
در ان پرداختن بلغظها، آسان و عبارات نزدیک
بخاطر پس کتابهای استادان چون بطلمیوس و
والیس و دوروثیوس و ابو معشر البلیخی و عمر بن فرحان
الطبری و احمد بن عبد الحلیل السجری و یعقوب بن علی
القصرانی و محمد بن ابوب الطبری و کوشیار بن لیان
بحیمی و سهل بن بشر جمع کردم و آنچه ایشان در
کتابهای خود بی نظم و بی ترتیب آورده بودند آنرا

مرتب کردم و سخنهای مکرر پیدا ختم و آنچه حاصل سخن بود
یا ورودم و سر کس که درین علم حوض کرده بود کتابها
متقدما را مطالعه کرده باشد دانند که هیچ کتاب
علم بدین مذهب و بحرینی نیست و کس نساخته است
و این مجموع را بر دیگر مجموعها فضیلت بسیارست و مرتب
بی شمارست و نام این کتاب الاختیارات العلامیه
في الاختیارات السمائیه نام نهادم تا بواسطه اقبال
خداوند عالم که جاوید باد مقبول عالمیان و مطلوب
جهانیان گردد و ایزد تعالی توفیق خیرات کرامت ^{کناد}
و اصناف هدایت ارزانی دارا دهمته و کرمه و این
کتاب بر دو مقالت نهادم مقالت نخستین

در کلیات مقالات دوم در جزئیات
مقاله اول و این به فصل است ^{اختیار} آرد حد

۱ در موضوع و مبادی **۲** در فاین اختیار **۳**
در ضروریات اختیارات **۴** در مکملات اختیار
۵ در محذورات اختیار **۶** در آنکس که اختیار از برای وی کند **۷** در آن کار که
اختیار برای وی کند **۸** در اختیار کردن در وقت

ضرورت **فصل اول** در حد اختیار
کوشیار گفته است که اختیار سعادت آن وقت است
که او را اختیار کنند و شاید کسی او مر آن غرض را
که مطلوب بود و آمنتی شدن او با صاحب ^{طالع}
آمنتی شدنی پسندید و بدانک این حد

خطاست از سفت وجه وجه اول آنکه سعادت
وقت نفس اختیار نبود بل که سعادت چیز است که
او مطلوب بود از اختیار و فرق بود میان نفس
اختیار و میان آن چیز که وی مطلوب باشد از اختیار
پس گفتن که اختیار سعادت وقت است یا آنکه سعادت
وقت نفس اختیار بود خطا بود **وجه دوم** آنکه
در همه اختیارها سعادت وقت مطلوب نباشد اگر
کسی خواهد که اختیاری کند برای خواب کردن قلعه
یا از برای دارو دادن شخصی تا بیمار شود و در آن
هلاک شود آن اختیار جز بشرط خوش راست نیاید
بس معلوم شد که در همه اختیارها سعادت وقت

وقت

مطلوب نیست **و** جب سوم آنکه او تعریف
اختیار سعادت وقت مختار کرده است ^{نفت} تعریف
مختار خوب بدان نتوان کرد که گویند مختار آن چیز باشد
که متعلق اختیار بود پس این دو را با خطا بود **و** ^{حمازم}
آنکه درین حد مکرر است زیرا که چون گفت که باید که طالع
وقت اختیار شایسته عرض بود پس ندگر سعادت
وقت هیچ حاجت نیاید زیرا که سعادت وقت در ^{تحت}
این سخن در آید **و** ^{او} **ج** پنجم آنکه گفت آنحضرت
با صاحب طالع هم خطاست زیرا که وقت را امتزاج
نمود با صاحب طالع بل که امتزاج چنان دو گویند ^{صوت}
نه بند **و** ^{یک} **ج** ششم آنکه ما زجت صاحب طالع

سبب است از اسباب سعادت وقت ^{سبب} و با آن
بسیها، دیگر می باید چنانک بیان کرده شود پس اگر
با ذکر سعادت وقت ذکر بسیها، سعادت وقت
باید کردن پس چه دیگر بسیها را باید کرد و اگر
چنانست که با ذکر سعادت وقت ذکر اسباب سعادت
وقت را حاجت نبود پس ذکر این سبب کردن
ریادت بود پس علی کل حال درین حد یا زیاد
یا نقصان باشد **و** ^{نعم} **ج** هفتم آنکه این شرطها که
درین حد یاد کرده است یافته نشود در اختیار
که وقت ضرورت کرده شود و چون بعضی اختیار
ازین حد بیرون بود این حد خطا بود و بدانکه

حدیث ما گفتن کاری دشوار است و سبک پس را
این معنی مسلم نشود و مگر کسانی را که علم منطقی که قسطا
مستقیم است تمامی حاصل کرده باشند و کوشیار هر چند
که او را از علمها ریاضی اندک مایه نصیبی بوده است
لکن از علم منطق نیک خالی بوده است لاجرم در غلطها
افتاده است و او در ریج خود که آنرا ریج جامع
نهاده است باین آورده است و آنرا جوامع علم الهیه
نام کرده و در آن باب حدیثها که در علمیات بکار
دارند گفته و بیشتر آن حدیثها ناقص و معیوس اند
ایزد تعالی توفیق تصور راست کرامت کنان
و چون خطا را این حدیثها در حد اختیار گوئیم که

اختیار عبارتست از گردیدن وقتی که او بهترین
وقتها بود که یافته شود از آن وقتها که موافق مقصود
باشد در آن مدت که آن وقت در وی طلب کنند
و از آن اسکاها که گفته شد برین حدیث می آید
فصل دوم در موضوع این علم و مبادی او
بدانکه موضوع هر علمی آن چیز باشد که در آن علم از
احوال ذاتی او بحث کنند و موضوع این علم احوال
و کواکبت از انروی که از قوت بفعل آرند آن حدیث
که اختیار از بهر او کرده باشند و اما مبادی این علم
یا از قضایا تجربی باشد یا از قضایا مقبوله و کسانی
که گفته مبادی این علم قضیهها تجربی است پس خطا کردند

زیرا که اصحاب احکام را اتفاقست بر آنکه
چون قمر یا خدو ند طالع متصل نبود بدان ستاره
که صاحب حاجت بود از سیارات یا قمر را صاحب
طالع را متصل کردیم بگوئی از ثوابت که آن کوکب
بر طبع خداوند حاجت بود از سیارات تا آن
مقصود حاصل شود و معلومست که تجربه ما بجمع
طبیعی کوکب ثابت زیرا که کمتر من شرطی در صحت
انست که یک فعل از یک کوکب در یک درجه بارها بینند
و این انگاه ممکن باشد که عمر بدان وفا کند که کوکب
ثابت دو دور یا بیشتر تمام کنند لکن بکدور ایشان در
بسیست و چهار مرار سال تمام شود پس عمر بجزت احوال

ایشان

ایشان چگونه وفا کند پس معلوم شد که اگر چیزی از
طبیعی ستارگان ثابت معلومست بخروجی و الهام
و خواهباء راست معلوم نشد است پس معلوم شد
در مبادی این علم چنانکه بقضایا، تجربی حاجت
پس بقضایا، مقبوله هم حاجت است **فصل سوم**
در فایده اختیار سیاید و اینست که طالع وقت طالع
مولود و برج آنها و طالع تحویل از سه قسم خالی نبود یا
سعد باشند یا مردوخس باشند یا یکی سعد باشد و
دوم نحس اما اگر مردوخس باشد لابد که سعادت عظیم
حاصل شود و اگر مردوخس باشد لابد که نحس عظیم
حاصل شود و اگر یکی سعد باشد و دوم نحس این قسم نیز

سه قسمت یا سعد غالب بود یا نحس غالب بود
یا هر دو برابر باشند اگر سعد غالب بود آنچه از
وی متساوی اسباب نحوست بود بدفع آن نحو
مشغول شود و آنچه از آن مقدار فاضل آید سبب
حصول سعادت شود و اگر نحس غالب بود حکم آن
سمان بود که گفته شد لکن درین قسم قدری از جو
حاصل شود و اگر اسباب سعادت و اسباب نحوست
متساوی باشند هر دو یکدیگر مشغول شوند و آن شخص را
نه سعادت حاصل شود و نه نحوست چنانکه چون
دو شخص که در قوت برابر باشند هر یک از ایشان
یکطرف از چوبی بکشند چون هر دو عانت خود

در عمل آرند و هر دو قوت متساوی باشند لابد
که آن چوب در میان ایشان ساکن گردد و هیچ
جانب حرکت نکند و چون این قاعده معلوم گشت
ظاهر شد که اختیار نیک سودمندست بهمه تقدیر
زیرا که اگر طالع اصل و برج آنها و طالع کویل آن
شخص نیک باشد و طالع سود اختیار بدان پیوندد
لابد باشد که آن سعادت زیادت کردد و اگر
طالعها بد باشد و طالع سود اختیار کرده باشد اگر
سعادت باشد آن نحوستها را زایل گرداند و بد باشد که
سبب سعادت کردد و اگر نه باری پایه از آن
کمه کند پس پدید آید که اختیار کردن نرد عموماً از

مهاست اگر سایل سوال کند و گوید که در اختیار
بیج فایده نیست و برین بیخ دلیل است ^{اول} دلیل
آنکه اگر ستارگان از اثر نیست در سعادت و نجاست
پس دلیل اثرها ستارگان در طالع مولود و ^{طالع او} طالع
بودند بی اثر نمودن ممکن نباشد پس در اختیار کردن
بیج فایده نبود و اگر ستارگان از بیج اثری نیست
در سعادت و نجاست پس پیدا شد که بر مرد و تقدیر
در اختیار کردن بیج فایده نیست دلیل دوم آنکه
بایست منجان دیدیم که از برای سفر کردن و شخصیک
اختیار کردند و آن سفر در حق کی سخت شود ماند
و در حق دوم سخت زبان کار و اگر آن اختیار را

در اختیار کردن بیج
فایده نبود پس

اثری

اثری بودی بایستی که منفعت آن یا مضرت آن
به دو شخص برسدی و چون نبود استیم که در اختیار
بیج فایده نیست دلیل سوم آنکه با اتفاق اثر
که در طالع مولود و برج اشها و طالع تحول باشند
قوی تر از آن باشند که اثر آن کوکب که در طالع و
اختیار باشد زیرا که طالع وقت اختیار عاریتی باشد
و طالع مولود اصلی و مرکز عاریتی با اصلی برابری
کردن پس در اختیارات بیج فایده نبود دلیل ^{چهارم} آنکه
آنکه دفع تعدیر الهی ممکن نیست پس اختیار می فایده
دلیل پنجم آنکه مصطعم علیه السلام می فرماید من ^{بالنجوم} نجوم
فقد کفر اگر نجوم حق بودی کفر نبودی و چون حق ^{بود}

طالع اختیار دفع اثرها طالع
اصلی تواند کرد پس

در وی هیچ فایده نبود جواب این اول
انست که اثر طالع مولود و برج انتها و طالع
تحويل نگاه واجب باشد که ظاهر کرد که او را
مانعی یا دافعی نباشد اما چون طالع وقت اختیار
دافع آن اثر بود لازم نیاید که آن اثر در وجود
آید همچنان که ترشی سر که آن وقت برقرار ماند که
شکر با وی آمیخته نشود اما چون شکر با وی آمیخته
شود چنانکه از شیرینی شکر کم شود از ترشی سر که نیز
کم شود و همچنین چون طالع مولود اقتضای خوش
کند و طالع وقت اختیار اقتضای سعادت کند
هر یک از اثر آن دیگر لختی کم گرداند تا آن کو

لختی

که مقصداً طالع اصل بود که نشود جواب دوم
از دو وجه اول انست که چنانکه طالع اختیار نیک
لختی از نحوست طالع مولود کم کند طالع مولود
لختی از سعادت طالع اختیار کم کند پس چون دو
بیک اختیار سفر کنند و یکی را نیک آید و دوم را بد
این معنی برای انچه بود که طالع مولود و طالع تحويل
یکی نیک بوده باشد و آن دوم بد پس انکس را که
طالع مولود و برج انتها و طالع تحويل نیک بوده باشد
و اختیار نیک بدان بار شود لاجرم او را منفعتی تمام
از آن سفر حاصل شود و انکس را که طالع مولود و
تحويل بد بوده باشد چون اختیار نیک بدان بار

هر چند لغتی از ان نحوست کمتر کرد و لکن چون غلبه
اسباب نحوست را بوده است لاجرم از ان سفر
مضرتی بوی رسد و اگر نه اتفاق افتاده بودی
مضرّت وی پیش از ان بودی وجه دوم جوا
ازین سخن است که منجم در اختیارات دعوی قطع
و یقین نکند البته بل که منتها کار وی آن بود که غلبه
طنج باز نماید و سر چه موقوف نبود باشد که در وی ^{افتاد} خطا
و لکن نظر عاقل بدان جانب بود که بیشتر اتفاق ^{صواب}
افتد اگر چنانکه منفعت بیشتر بود ترک آن کوشن روا
ندارد چنانکه هیچ عاقل ترک طیب و معالجت ^{نکند}
از بهر آنکه علاج کردن کاسی سود دارد و کاسی ^{زبان}

اختیار سنگ

دارد و ازین معنی چون هیچ قدحی در علم طب
لازم نمی آید همچنین در علم نجوم هیچ قدح لازم نیاید
جواب از سخن سوم آنست که دلیلهای که در
اختیارات اعتبار میکنند دلیلهای عامست
دلیلهایی که در طالع موالید بود و دلیلهای خاص
و دلیلهای عام مقدم بود بر دلیلهای خاص ^{است}
که چون احوال کواکب در بعضی اوقات دلیل بود
بر قحطی یا زلزله اهل آن شهر با اختلاف طوابع ^{این}
در آن بلاد متساوی باشند و اگر بعضی از اولاد ^{فلسه}
اقتضای مرمت لشکری کند بیشتر از ان قوم در قتل
رنج برابر باشند یا آنکه طالع هر یک مخالفان دیگر باشد

پس معلوم شد که دلپهایی که در باب اختیار است
رعایت کنند قوی ترست از دلپهایی که در
طالع مولود باشد و چون این درست شد سوال
سایل باطل باشد **جواب** از سخن چهارم آنست که
هر چند دفع تقدیر الهی مقدور بشر نیست ولیکن
ایزد تعالی هر چیزی را سبب چیز دیگر کرده است
چنانکه مان خوردن را سبب سیری کرده است
و دارو خوردن را سبب زوال خلطها کرده و عبادت
کردن را سبب نجات و معصیت کردن را سبب
عقاب کرده پس اگر از آنکه ما تقدیر خدای تعالی را
منع نتوانیم کردن لازم آید که تبرک اختیار بگویم

از آنکه ما تقدیر خدای تعالی منع نتوانیم کردن
باید که تبرک آب خوردن و مان خوردن بگویم و تبرک
طاعت کردن و فرمان برداری بجای آوردن
بگویم و گویم اگر تقدیر خدای سبحانه و تعالی چنانست
که من از جمله نیکیخان باشم بدبخت نشوم اگر طاعت
کنم و اگر تقدیر خدای تعالی چنانست که من از
بدبختان باشم نیکیخت نشوم پس تخمینا که این سخن از
از عقل و شرع دورست سوال سایل تخمینا باطل است
جواب از سخن پنجم آنست که آنچه پیغمبر ^{السلام}
فرموده است که من آمین بآنجوم صد گفتم معنی نه آنست
که ظامریان پیدا شده اند زیرا که اگر کسی ایمان آورد

بخوم از ان جهت که مستی ایشان دلیلست بر
مستی افرید کار حی عالم قادر قدیم آن کفر نبود
بل که عین ایمان بود بل که عالی تر درجه بود در ایمان
نه پستی که چون ابرهیم علیه السلام دستارکان
و اقباب و ماه نظر کرد و بواسطه آن نظر باری ^{تعالی را}
بدانست ایزد تعالی بروی شامیغ مایده و تلمک
جست آیتنا ابرهیم ^{الله} بل که باید دانست که نظر
در نجوم بر شش قسم است قسم اول آنست که در
ایشان نظر کند تا بواسطه آن افرید کار را غنمه
علم و قدرت او را بداند قسم دوم آنکه در حرکات
ایشان نظر کند تا اوقات نماز و روزه و زکوة و حج

و سمت قبله بدانند و نظر کردن دستارکان
بدن وجه واجب بود قسم سوم آنکه در متقا^{در}
و اجرام و ابعاد ایشان از اختلاف تفاوت
نظر کنند چنانکه در کتابها علم سیات بیان کرد
اند و نظر کردن دستارکان ازین وجه مندوب ^{الله}
باشد زیرا که هر که این علم بهتر داند آثار حکمت
تعالی در آسمانها و زمینها بهتر داند قسم چهارم آنکه
اعتماد دارند که این دستارکان از هیچ اثر نیست
درین عالم بطبع لکن چنانکه ایزد تعالی از راه ^{عادت}
طووع اقباب را بسبب روشنی عالم کرده است و عود^{نور}
سبب تاریکی عالم و نزدیکی او را بسبب ^{حرارت} تاریکی

موا کرده و دوری او از سمت هر سبب بروی
موا کرده همچنان نظر آید، این ستارگان را اینست
سعادت و نحوست کرده است از راه عادت نه از
راه طبیعت و اتعاقبت جمله محققان و مستکلمان
که اعتقاد در علم نجوم بدن وجه نه کفر بود و نه ضلالت
قسم **ششم** آنکه اعتقاد دارند که این ستارگان بطبع
مؤثرند درین عالم و این اعتقاد مرحد که خطاست ^{کس کفر}
نکشد **قسم ششم** آنکه اعتقاد دارند که این ستارگان
مدبران عالم اند و سعادت و نحوست جز از فیض ایشان
حاصل نشود و بر ما عبادت ایشان واجب است
این کفر صحت پس معلوم شد که ایمان نجوم گوی

بود و کی کفر بود و این تفصیل برای این درین کتاب
آوردیم تا هر کس که درین علم نگر و چنان نگرود که
منفعت آن او را حاصل بود و مضرت آن باعتقاد
او باز نگرود **فصل چهارم** در چیزهایی که رعایت
آن در اختیارات واجب باشد بدانکه نحوست
که رعایت آن در اختیارات واجب بود چون در
وقت مهلت بود **الاول** صلاح حال قمر و مراد ما از
صلاح هر یک این لفظ یا دکنیم یا حصول سعادت
یا باری عدم نحوست و بدانکه رعایت صلاح حال
کردن در اختیارات از برای آن اولیست از
رعایت صلاح دیگر ستارگان که ماه راسخه ^{صحت}

۱- آنکه ماه نزدیکترین همه ستارگانست بر زمین
پس تاثیر او در عالم اولیتر بود از تاثیر دیگر ستارگان
۲- آنکه حرکتها و قمر از حرکتها و دیگر ستارگان سریعترست
و چیزی مانده درین عالم بر ما حادث می شود پیوسته
در تغیر باشد پس باضافت آن حوادث بحرکتها
سرع قمر کردن اولیتر بود از اضافت آن بحرکات
بطعی دیگر ستارگان ۳- آنکه قمر از رعایت عت
حرکت انوار ستارگان بکدیگر آمیخته می گرداند
و امتزاج ایشان سبب حدوث حوادث میگردود
عالم پس ازین سبب که در قمر یافته می شود و در دیگر
ستارگان یافته نمی شود رعایت حال قمر کردن

اختیار

اختیارات اولیتر باشد از رعایت حال دیگر
کواکب و بدانکه قمر دلیل ابتداء کار بود و
خداوند خانه او دلیل عاقبت باشد ولیکن نشیط
آنکه قمر در او تا و طالع بود میان طر باشد بر طالع
اما اگر چنین نبود دلیل ابتداء طالع و دلیل عاقبت
رابع **الثانی** صلاح حال خداوند خانه قمر
الثالث صلاح طالع **الرابع** صلاح خداوند
طالع **الخامس** صلاح خانه غرض چنانکه خانه دم
مکارها و سگهارا **السادس** صلاح خداوند خانه
غرض و اولی آن باشد که خداوند خانه غرض ستاره
بود که در آن غرض بود چنانکه جهد کند تا خداوند

خانه عاشر آفتاب بود زیرا که عاشر تعلق سلطان
دارد و آفتاب نیز تعلق سلطان دارد **اسابع**
صلاح ستاره که مدبر غرض بود آیت ان بنوعی که
رعایت ایشان واجب بود در اختیارات چون
وقت مهلت بود و ایس کیم گوید که اختیار
روان بود الابد و شهادت و آن شهادت صا
طالع است ایما شهادت ماه و ایما شهادت
حاجت و حکیمان دیگر می گویند که خون خانه غرض
و خداوند خانه عرض تابه بود صلاحیت دیگر
دلیلها میسودند از زیرا که بسیار بود که
طالع و ماه سرد مسعود باشند لکن خداوند ملت

ساقط

ساقط بود یا تحت الشعاع بود پس میسودند
حاصل نشود و مثال این است که حسین بن
خراسان بیرون آمد بطالع اسد و مشتری و ماه
ثور بودند در وسط السماء و آفتاب در اسد بود
در برج ملوکی لکن خداوند بیت العمل و آن زمره است
در سنبله بود در مهبوط لاجرم کار او در اضطراب
و از بودن مشتری و ماه در وسط السماء بود و آفتاب
در خانه خورش در برج ملوکی میسودند حال
نشد پس معلوم شد که رعایت کردن صلاح
خانه عرض بینه حال **فصل پنجم** در بیان چیزها که
رعایت آن سبب کمال بود و آن یازده چیز است **الاول**

آنچه تعلق بقره دارد و این بر دو قسم است بعضی
آنکه تعلق بدان اجتماع یا بدان استقبال دارد که
مقدم بود بر آن اختیار و بعضی آنکه تعلق بحالها
دیگر دارد از احوال قمر اما قسم اول بدانکه
نظر کردن بحال اجتماع و استقبال از پشت وجه است
نخستین آنکه آن اجتماع یا آن استقبال در طالع
یا در رتبه طالع آن اختیار بود یا در برجهایی که مایلند
باشد یا در برجهایی که از رتبه زایل باشد اما اگر در
از او تا و باشد این شرم بر دو قسم است زیرا که آن
اجتماع یا آن استقبال مایلگی از صعود یا با یکی از
نخوس اگر با صعود بوده با قمر خون از آن اجتماع

یا از آن استقبال باز کرد و یا بعدی دیگر پیوند
یا پنجس اگر بعدی دیگر پیوند و دلیل خوبی آن کار بود
هم در ابتدا هم در انتها و اگر نحسی پیوند و دلیل خوبی
ابتدا بود و تبانی آنها و اما اگر قمر در وقت اجتماع
استقبال با بعدی پیونده باشد در وقت بازگشتن
از آن اجتماع یا از آن استقبال با بعدی پیوند
بجس اگر بعدی پیوند و دلیل تبانی ابتدا بود و حو
انتها و اگر نحسی پیوند و دلیل آن بود که آن کار هم در
ابتدا هم در انتها بود و اما اگر آن اجتماع
یا آن استقبال در برجهایی تعاقب افتد که مایلگی الوند
طالع آن اختیار بود و دلیل آن باشد که آن مقام

چهار گانه که یاد کرده شد میانه باشد و اما اگر
در برجیابی اتفاق افتد که زاید باشد از او تا در
طالع اختیار ویل آن باشد که آن اقسام چهار گانه
در رعایت ضعیفی بود الا در جانب شرزیرا که اولاً
نخست سرحد بد حاله باشد نخست ایشان بیشتر
باشد **وجه دوم** آن چیزها که تعلق با اجتماع و استقبال
دارد آنست که خداوند طالع اجتماع یا استقبال
چون در و تدایر طالع اختیار افتد یا مشرق باشد
یا در خانه خود بود ویل تمامی آن کار بود **وجه سوم**
آنکه اجتماع و استقبال چون در ان برج اتفاق افتد که
طالع مولود صاحب اختیار بود و بوجه صلاح اتفاق

افتد ان کار تمام کرد و **وجه چهارم** آنکه چون خداوند
آن حد که آن اجتماع یا آن استقبال در وی اتفاق
افتد و خداوند خانه آن اجتماع یا آن استقبال
بهم متوافق باشد ویل آن باشد که آن کار که ابتدا
کند روز کار در از باقی ماند **وجه پنجم** آنکه ان برج که
اجتماع یا استقبال در وی اتفاق افتاده باشد
بجای بیت طالع احمق باشد و خانه دوم از وی
بجای بیت المال و البیع و الشراعم برین قیاس
خانها دیگر اعتبار باید کرد پس چون خواهی که
بعد از ان اجتماع یا بعد از ان استقبال اختیاری
کنی از برای کاری جهد کن تا موقوف طالع در برجی افتد که

لائق آن کار باشد چنانکه اگر خواهی که اختیار کنی
از برای بنام دادن جلد باید کرد تا ماه یا صاحب ^{طالع}
در خانه چهارم باشد از موضع آن اجتماع یا آن استقبال
که در پیش گذشته باشد **وجه ششم** آنکه اگر اولاً فلکی
در آن ساعت که در ابتدا کاری خواهند کردن موافق
باشد با اولاً فلکی در وقت اجتماع یا استقبال ^{دلیل}
باشد که آن کار که ابتدا خواهند کردن بسیار روزگار
بماند و رعایت کمال رسد **وجه هفتم** بهترین سعدی که در
اختیارات رعایت کنند آن سعد باشد که در وقت
اجتماع یا استقبال مستولی بوده باشد بر طالع آن ^{به اختیار}
تا بد آن موضع که در آن موضع که در وقت اختیار در وی

بوده باشد و اگر چنانکه آن سعد خداوند آن حد
باشد که اجتماع یا استقبال گذشته در وی اتفاق
افتاده باشد بهتر بود و اگر آن سعد با آن شرطها که گفته
شد خداوند طالع قران یا ساخداه یا خداوند طالع
تجرب سال یا خداوند فرواریت باشد دلیل کند بر غایت
کمال آن کار **وجه ششم** اگر چنانکه ارباب مثلث
قمر در وقت اجتماع یا استقبال از نحوس سیم باشند
و یا نافر باشند به نیرن دلیل تمامی آن کار بود و الا
دلیل ضعف باشد اما **قسم دوم** و آن در اعتبار ^{حالات}
قمر است در غیر اجتماع و استقبال و آن از ده وجه ^{است}
آنکه هر کاری که ابتدا او آن وقت اتفاق افتد

که ماه از نقطه راس جدا شود آن کار تمام کرد
زیرا که خون از راس منفصل شود در جانب شمال
صاعد بود **۱** آنکه ابتدا آن وقت اتفاق افتد
باشد که ماه در برجی مستقیم الطلوع آن کار آسان بر آید
۲ آنکه ماه از اجتماع تا تربع اولی دلیل باشد بر
کارهایی که از راستی و دوستی در وجود آید و از تربع
اول تا استقبال دلیل بود بر خصومت زیرا که مقابله
مضادت بود و از مقابله تا تربع دوم دلیل آن
بود که آنکس را خصومت دعوت کند و او آنرا کارد
و از تربع دوم تا اجتماع دلیل بود بر کارهای پوشیده
۳ آنکه مابین کردیم که ماه دلیل ابتداست و خداوند

خانه او دلیل عاقبت پس در ابتدا کارها خا
ماه یا خداوند خانه او بر چهار قسم بود **قسم اول**
قر در تدی از او تا مطلع باشد و خداوند خانه
بوی نادر باشد و این دلیل آن بود که آن کار ابتدا
و انتها خوبی حاصل شود **قسم دوم** آنکه قر در تدی
از او تا بود و لیکن خداوند خانه وی از وی ساقط
و آن دلیل بود بر خوبی ابتدا و تبانی آنها **قسم سوم**
آنکه قر در او تا نبود لیکن خداوند خانه وی بوی
بود این دلیل تبانی ابتدا بود و جو آنها **قسم چهارم**
آنکه قر در او تا بود و نه خداوند خانه وی بوی
این دلیل تبانی ابتدا و آنها بود و این چهار قسم که

یاد کرده شد در همه چیزها که دلیل ابتدا و دلیل
عاقبت بود بدین اعتبار باید کردن **در ابتدا**
کارها اگر ماه متصل باشد نحسی آن نحس ما خداوند
او بود یا نبود اگر خداوند خانه او نبود دلیل آن بود
که آن کار در وجود نیاید و اگر خداوند خانه او بود
آن کار در وجود آید و در آن وقت یا ماه سعدی
متصل باشد یا نباشد اگر سعدی متصل باشد در ^{اول}
آن کار خصومتی بدید آید و عاقبت بصلح انجامد
و اگر سعدی متصل نبود آن کار در وجود آید لکن
با وحشت بسیار **و بهترین** حالها ماه در کارها
آن بود که از سعدی بازگشته بود مگر در حق آنکه

خواهد که بگیرد در حق او بهتر آن بود که ماه از
نحس بازگشته بود **در اول** آن بود که ماه **سعدی**
فوق الارض باشد و بروز تحت الارض **در**
آنکه اثناعشریه ماه دلیل است بر عاقبت پس
اگر اثناعشریه موضع ماه با سعدی باشد چنانکه
آن سعد موافق آن عمل باشد و اثناعشریه آن
سعد با ماه بود دلیل آن کند که آن کار **عاقبت**
بخوبی در وجود آید **در ابتدا** کارها بهتر آن
که ماه متصل باشد از سفلی بعلو و معنی اتصال از
سفلی بعلو آنست که از ستاره باز کرد و ستاره
پیوندد که فلک او بالای فلک زمین بود یا از آن

ستاره که روی سهو ط نماوه بود باز کرد و بستاره
پیوند که روی بشرف نماوه بود و این شرط
در همه ابتدا با بکار باید داشتن الا در آن وقت
که پادشاه بجنب خواهد رفتن زیرا که باید که
ماه درین کار روی از علو بسفل نماوه باشد
بهترین ابتدا آن بود که در آن وقت مرد و نیر
در حد و سعود باشند و بیکدیگر ناظر باشند از
نظرها سعود و آن حد موافق آن کار باشد که
ابتدا خواهد کردن و خداوندان حد ناظر باشند
به نیرین از نظرها سعود نیست جمله خبر که تعلق در
بر رعایت حال ماه **الثانی** آنچه تعلق دارد بر رعایت

خانه ماه و آن آنست که چون خداوند خانه ما
مخس باشد باید که ناظر نبود بقدر از او تا طالع
الثالث آنچه تعلق بر رعایت حال طالع دارد و
سخت وجه است وجه اول آنکه طالع یا برجی ^{منقلب}
بود یا برجی ثابت یا برجی دو جسدین و هر یکی از
اقسام بعضی از کارها را شایسته بود و بعضی از
کارها را ناشایسته بود اما برجهای منقلب اگر طالع باشد
یا ماه در ایشان بود دلیل آن بود که آن کارها را
بقا بنود و زود تباها کرد و بر بیماری که طالع او
برجهای بود زود زایل شود و خصومتها در وی دراز
گنشد و هر کس که بگریزد زود باز آید و آنکس که در وی

وعدہ کند بدان وفا کند و خواہا و سخنها که در
اتفاق افتد باطل بود و سفاک که در وی اتفاق
در اکثر اوقات خوب آید و بعد از آن که این سخنها
یاد کردیم نظر باید کردن در برجهای منقلب از چهار
۱- آنکه محل از همه برجهای سریع الانقلاب است و اما
سرطان در سرعت انقلاب از وی کمتر است
و لیکن از وی سبکتر است از برای آنکه خداوند
ماست و ماه در رعایت سرعت حرکت است
و میزان در انقلاب معتدلست و جدی نیک
بطی الانقلاب است زیرا که خداوند او را عمل است
و او در رعایت بطور حرکت است - آنکه اگر این برجهای

منقلب

منقلب سعدی بوی ناظر باشد و لیس آن بود که
هر چند باشد ابتاه بود لیکن بعاقبت تمام شود
اگر نخس بوی ناظر بود و لیس بود بر رعایت تناسلی
و اگر هم سعور و هم کجوس ناظر باشد آن کار تمام
لیکن محنت و مشقت - آنکه خداوند طالع ذرعی
ثابت بود انقلاب آن کار در مدت در احوال
شود - نظر باید کردن در درجه طالع و در آن درجه
که ماه در وی باشد اگر خداوند آن درجه قریح بود
انقلاب آن کار بیک دفعه باشد و اگر رحل بود
انقلاب آن کار در محنت و عسرت بود و اگر عطا
بود یا زهره یا مشتری بود آن کار حاصل شود پس

بر روی منقلب شود اما اگر طالع یا خانه ماه
بر چهار ثابت باشد دلیل ثبات آن کار بوده باشد
و سعادت و نحوست آن کار متعلق بود بنظر
سعد و و نحو پس و او شایسته است مبر بنا کردن وزن
خواستن را الا در زفاف که لایق او بر چهار منقلبه
است و تران بیماری که طالع او ازین بر چهار ثابت
بود دراز کشد و خصوصتها در وی بصلح نه انجامد
و بیاید دانستن که عقب سبکترین بر چهار ثابت
است از برای آنکه خداوند وی مریخ است و
از همه ثابت ترست از برای آنکه خداوند او در
و اما بر چهار و وجسیدین خون طالع باشد یا خانه

وقتی در مدخل خوشی
آرد که ولو از همه ثابت
۴

ماه باشند دلیل آن بود که از آن کار که در وی
استدکشد اعراض کند و بار دیگر بوی رجوع کند
و فساد و صلاح آن متعلق بود بنظر سعد و و نحو
و این بر چهار شایسته بود کارهایی را که تعلق بود
دارد خون بیع و شری و شرکت و هر کس را که در
طالع حبس کند از آن حبس بیرون آرند و زود بار
دیگر بگیرند و بار نجس برند و اگر گرخته بیاید بار
بگیرند و اگر وعده کند خلاف کند و بیمار اگر
بهنتر شود بار دیگر بیمار شود و چه دوم اعتبار آنکه
طالع برج معوج است یا مستقیم اگر معوج بود و
ماه در وی بود دلیل بود بر دشواری آن کار

اگر سعد و ناظر باشند دلیل باشد بر امید داشتن
حصول آن چیز و اگر نحوس ناظر باشند دلیل غایت
و شواری باشد و اگر هم سعد و هم نحوس ناظر باشند
دلیل متوسط بود و بیاید دانستن که چون ماه
درین برجه بود و زاید بود در نور و در حساب
آن باشد که اگر چیزی بفروشند سود کنند و آنچه
بخرند چون بفروشند سود کنند و اما برجه مستقیم
الطلوع اگر طالع باشند یا خانه قمر باشند دلیل
تمامی آن کار کند و شایسته بود دوستی کردن
و وفایت را پس اگر سعد و ناظر باشند دلیل بود
بر غایت کمال آن کار و اگر نحوس ناظر باشند

دلیل و شواری بود و اگر هم سعد و هم نحوس
ناظر باشند کار متوسط بود و بیاید دانستن که
چون ماه درین برجه باشد و ناقص بود یا در نور
در حساب بسیار چیزهای بهاء ارزان خریدن شود
و در فروختن سود نبود و حج سوم اعتبار
آنکه طالع اگر برحی باشد که او دلیل بر نیکان بود
و آن جوز است و سنبله و قوس و حوت این برجه
از برای اختیار رسید کردن نیک باشد و برجه
که دلیل پادشاهان باشد و آن حمل و جوزا و اسد
لائق پادشاهان بود و برجهای که دلیل آواز بود
جمله برجه است جز برجه ای که از برای مطربان ^{است}

و برجهای آتشی از برای کارهای آتشی نیک بود
 و **جبه** چهارم برجهای نهاری لایق اختیار ما و
 نهاری بود و برجهای لیلی لایق اختیار ما لیلی
 بود پس اگر خلاف این بود این کار بار بسته
 بنظر سعور و نحوس بود و **جبه** پنجم باید که طالع
 بطبع مانند آن مقصود بود چنانکه برجهای آتشی
 مکارها، سلطانی را و چنانکه خانها، مرغ مرغی را
جبه ششم باید که سعور را در طالع حصه تمام باشد
جبه هفتم اگر طالع برجی معوج بود و منقلب در جا
 عاقبت در برجی مستوی باشد اول آن کار دشوار
 و آخرش آسان **الرابع** اعتبار حال خداوند ^{طالع}

و تخمین ستارگان نهاری موافق
 اختیار نهاری بود و ستارگان
 موافق اختیارات لیلی ۴۰

و آن از چهار وجه است اول آنکه باید که خداوند
 طالع ناظر بود بطالع بطلیموس گفته است که
 هر آن ستاره که ناظر نبود بجانه خود همچنان بود که
 حردمی از خانه خود دور بود و حفظ خانه خود متوانند
 کرد و دوم آنکه اگر خداوند طالع نحس باشد باید که
 نظر او از تثلیث یا از تسدیس باشد و همچنین خداوند
 خانه ماه و خداوند خانه حاجت زیرا که نظر
 نحوس از نظر تثلیث و تسدیس و نظر سعور و از
 مقابله یا از ترربع بدین بود سوم خداوند طالع
 نحس باشد باید که نظر او بقر از او تا در طالع نباشد
 چهارم چهارم باید که در آن تا خداوند طالع با سهم ^{السعاه}

بهم باشند که آن دلیل کمال بود **انحالیس** اعتبار
حال درجات طالع بدانکه هر درجه از برجی جا
او خاصیت آن برج باشد که دوری وی از
برج حمل محمدان بود که دوری آن درجه از اول
آن برج چنانکه درجه نخستین از حمل شایسته بود
مرا ابتدا کار بار را و درجه دوم از ثور شایسته
بود و زراعت را و درجه سوم از جوزا شایسته بود
چیزی خواندن و خدمت پادشاهان را و درجه
چهارم از سرطان شایسته بود و پیرون آوردن
کار بار او هم برین قیاس دیگر درجات را اعتبار
باید کرد پس چون این درجه مسعود بود
انرا

در تحصیل این مهمات در حق خود استعمال باید
کردن و اگر منحوس باشد در ابطال این مهمات
در حق دشمن بکار باید داشت و باید دانست که
هر گاه که مشتری زمره درین برجه باشد و دلها
ایشان قوی بود و اگر زحل و مریخ درین برجه باشد
دلها ایشان نیک ضعیف بود مگر درجه که منحوس
باشد چنانکه اگر مریخ در ششم درجه بود از عقرب
مخالفت تمام در میان مردمان ظاهر شود و مرکب
مفاجعا بسیار اتفاق افتد و اگر شخصی مخالفت
پادشاه آغاز کند درین وقت آفت او بسیار
شود و اگر مشتری در طالع تحویل درین درجه بود

کار آسان شود **السادس** اعتبار حال دیگر
و تدبیر باید که و تدبیر از نحو کس خالی بود و رعایت
این معنی کردن بعد از طالع اولیتر بعاشم ^{سابع} لس
پس **رابع السابع** اعتبار خانه غرض آن دو
است **اول** آنکه پیش ازین بیان کردیم که خانه
حاجت باید که مناسب آن حاجت بود
و اگر نبود باید که در خانه حاجت سعدی قوی
حال بود و اگر نبود باری نظر بود و باید که خداوند
او از نحو کس سلم بود **دوم** جهد باید کرد تا خانه حاجت
در اصل طالع مولود مسعود بوده باشد و خداوند
او قوی حال بود **الثامن** اعتبار حال شماره حاجت

و آن از دو وجه است **اول** جهد باید کردن
تا شماره حاجت ناظر بود بطالع و بخداوند
طالع و بخانه حاجت از مثبت یا از تسدیس یا
از ترتیب اگر سعد باشد اما اگر نحس بود جهد باید
تا نظر او از ترتیب و مقابله نباشد پس اگر نظر شماره
حاجت بطالع میسر نشود باید که ناظر بود بصاحب
طالع و ماشاء الله میگوید نظر پستان حاجت
بصاحب طالع به از آن بود که نظر او بطالع **دوم**
جهد باید کردن تا خداوند خانه شماره حاجت
قوی حال بود زیرا که او دلیل عاقبت است **التاسع**
اعتبار حال سهام و آن از چهار وجه است **وجه اول**

صلاح سهم السعاده را اعتبار بايد كردن زيرا كه
او دليل ابتداست دوم صلاح خداوند او را
اعتبار بايد كردن كه او دليل غايبت است سوم
سهم السعاده بايد كه ناظر بود بماه و اگر خداوند
سهم السعاده ساقط بود از طالع صحيح مضرت
حاصل نشود چون سهم السعاده ناظر بود بماه پس
اگر نظر سهم السعاده بماه ميشود بايد كه ميان
سر و ستاره سعدى بود ما سرد و را بهم جمع كند
و اوليتر آن بود كه از ماه بتاند و سهم السعاده
و در چهارم بايد كه آن سهم كه منسوب بود بدان
حاجت مسعود باشد و بايد كه سهم السعاده با او

مشاركه

مشارك بود در آن سعادت **العاشر**
اعتبار آن ساعت كه در روى اختيار اتقاق افتد
حما كه اگر آن اختيار از بر اى كارى خير بود بايد
در ساعتها، مشتري و زمره باشد يا در ساعتها
عطار و چون مسعود باشد و اگر اختيار از بر اى
كارها، بد بود حال بر عكس اين بايد **الحادى عشر**
كارهاى كه در روى ثبات طلبند جز به شهادت زحل
راست نيايد و كارهاى كه در روى از طول مدت
اختر از كند جز به شهادت مريخ راست نيايد
اينست آن يازده چير كه در اول فصل و عرض كرده
بوديم **فصل ششم** در بيان چيرها كه از روى

احترار باید کردن و آن صفت است **الاول**
اینچه تعلق با اجتماع و استقبال دارد و آن اردو چو
وجه نخستین چون طالع اجتماع تباہ بود و خوش بران
طالع ستولی باشد پرنسیر باید کردن در آن ماه
از ابتدا کردن کارهایی که دوام در آن کار مطلوب باشد
و **وجه** دوم آنکه چون اجتماع نیرین در آن ماه که
در وی ابتدا کاری خواهی کردن اگر در **وجه** اتفاق
افتاده باشد که قران شتری و رطل در آن **وجه**
اتفاق افتاده باشد یعنی آن قران که تو در وی
از ابتدا کردن در آن ماه **وجه** احترام باید کردن که آن
نیک تباہ بود خاصه اگر **خمس** ستولی بوده باشند

۲۰
اما اگر مرد و سعد در آن درجه گردش باشند
آن نخست زایل شود و آن ماه را شایستگی آن
بود که در وی ابتدا کارها کند **الثانی** اینچه تعلق
بماه دارد و آن از پنج وجه است اول حذر باید کرد
از آنکه ماه در طالع بود خاصه شب الادر بیع و شری
حون ماه مسعود باشد و در طالع بود آن **موسی** روا
باشد **اصطح** حکیم گوید چون ماه در غایت است
اثر سعادت و نخست زود در وی پیدا شود
پس اگر در طالع بود تغییر **عظیم** در فراج آنکس بدید
آید **وجه** دوم حذر باید کردن از آنکه ماه **ساقط**
بود از طالع **وجه** سوم حذر باید کردن از **حماز** **جست**

ماه با مخرج در اول روز و در اول ماه و از مخرج
او با زحل در آخر ماه و خاصه در شب و جب چهارم
حذر باید کردن از آنکه ماه را و خداوند خانه او را
با یکدیگر نظر عداوت بود زیرا که دلیل مضاد است
و خصومت کند در آن کارها که ابتدا کرده باشد
مگر کارها که از قبل زمان باشد که آن سهفته باشد
و جب پنجم حذر باید کردن از کوچک پناه و آن
پانزده قسم است **قسم اول** آنکه در محاق بود و آن
چنان بود که میان او و میان آفتاب دو **ازده**
باشد یا یک و نیز آن بود که روند بود بافتاب
دوم آنکه در خسوف باشد و نیز آن بود که آن

۲۱
خسوف در آن برج اتفاق افتد که ماه در وی
بوده باشد در اصل طالع مولود **سوم** آنکه **نقلاً**
او با آفتاب بود و نیز در یک بعضی از حکما
این از نخست نیست **چهارم** آنکه بتربیع افتاد
بود **پنجم** آنکه مقارن کواکب بود یا بتربیع کواکب
یا مقابله کواکب **ششم** آنکه محصور بود بین
نخستین **هفتم** آنکه میان او و میان رأس مایه
دو **ازده** درجه بود یا کمتر **هشتم** آنکه طریقه محرقه
بود و آن از نوزده درجه میزان تا بسه درجه عقرب
نهم آنکه در آخر برج بود در حد ما کواکب **دهم** آنکه
با شصت و نه کواکب بود یا **یازدهم** آنکه زایل بود از

او تا دگر در برج سوم که فرج اوست دوازدهم
انکه بطی السیر بود چنانکه سیر او کم از سیزده درجه
یازده دقیقه باشد سیزدهم انکه وحشی بود و آن
چنان بود که از نحسی بازگشته بود و هیچ کوه نبود
چهاردهم انکه روی بجانب جنوب نهاده باشد
پانزدهم انکه در حدی باشد اینست کوهستاه ما
و جمله حکما اتفاق کرده اند که خون منجوس بود
بعضی از آنچه یاد کرده شد واجب باشد احتراز
کردن از ابتداء کارها **الثالث** آنچه تعلق خداوند
طالع و خداوند خانه قمر و خداوند خانه حاجت دارد
و آن نه وجه است وجه اول پرینر باید کرد

از انکه این دلیلها راجع باشند دوم حذر باید
کردن از انکه ذنب در طالع باشد یا در خانه
حاجت یا با آفتاب یا ماه یا یک ستاره حاجت
بود یا مجاسد کید باشد سوم حذر باید کردن
از انکه این دلیلها سه گانه منجوس باشند خاصه
از انکه مغرب باشد زیرا که این دلیل ادمبار و فساد
بود چهارم حذر باید کردن از انکه نحوس در او تاد
باشد و اگر ستاره حاجت بود خاصه در طالع که
آن سبب مشقت بود پنجم حذر باید کردن از انکه
خداوند خانه حاجت نحس بود خاصه که در طالع باشد
ششم پرینر باید کردن از انکه خداوند ششم در او

باشد مستقیم ز ایل بودن خداوند خانه قمر و نحس بودن
 او دلیل بود بر فساد و مراحتیاری که اتفاق افتد
 و صلاح حال قمر درین باب سودمند نیاید ششم
 چون خداوند خانه غرض نحس بود باید که در او تا
 نبود یعنی نظر او بطالع از نظر مودت باشد لیکن باید که
 جایگاه او یا حادی عشر بود یا ناسع یا ثالت یا خاس
 مگر آن وقت که اختیار طلب شر و فتنه و حرب کنند
الرابع در جهانی که آنرا با بلیمان چاهها خوانند و آن
 در جهانی باشد نحس و تاریک و از آن حذر باید کرد
 اما در حمل این درجات پنج است **و ما بر کوه کوه** و در
 شش است **و کوه کوه** و در جواز پنج است **و کوه کوه**

و در سر طان نیز پنجست **و کوه کوه** و در اسد
 مغتت **و کوه کوه** و در سبند پنج است
و کوه کوه و در میزان چهارست **و کوه کوه** و در
 عقرب پنج است **ط کوه کوه** و در قوس شش است
و کوه کوه و در جدی پنجست **و کوه کوه**
 و در دلو پنج است **و کوه کوه** و در حوت شش است
و کوه کوه این درجه است که چون سعدی
 در وی باشد نیک ضعیف باشد و چون نحس در آنجا
 دلیل بود بر سعادت غصی باشد که دلیل بود
 تمام نخست **نخست** اعتبار اوقات و ایس **حکیم**
 گوید پرینر باید کردن از ابتدا کار را پیش از کسوف

در انما اشجار در جدی
 در کوه کوه
 در کوه کوه

بوقت روز و بعد از کسوف بهفت روز و همچنین
پیش از خسوف بسه روز و بعد از آن بسه روز
التاسع آنچه تعلق دارد بر روزها و آن از چهار
وجه است وجه اول روزهایی که انرا ایام السبت
خوانند حکما اتفاق کرده اند که از وقت اجتماع
ماه یا اقباب تا اجتماع دیگر مرتبه بسیار است
و مرتبه کار دیگر را شاید و شرح این آنست که
از وقت اجتماع تا دوازده ساعت تعلق با اقباب
دارد و آن دوازده ساعت سخت تباه است
زیر که چهار ساعت نخستین دلیل هلاکی جان ^{شد} و
و چهار ساعت دوم دلیل بیماری و تباهی مال ^{شد}

و چهار ساعت سوم دلیل تباهی حال بود و اگر چه
دلیل بیماری نبود و بعد ازین دوازده ساعت
شایسته باشد همه کارها را خاصه آنچه تعلق بر سر ^{دارد}
و بعد ازین دوازده ساعت دیگر تعلق ببطارد ^{دارد}
و این ساعتها شایسته است کارها عطار و را
و بعد ازین دوازده ساعت دیگر تعلق بجاه ^{دارد}
و این شایسته باشد راه رفتن و پیش سلطان شدن
و خریدن و فروختن را خاصه چون قمر مسعود بود ^{و بعد}
از آن دوازده ساعت دیگر زحل را باشد و آن
شایسته است زراعت و جوی کردن را و درختان
و بنا نهادن را خاصه در چهار ساعت نخستین چون ^{ماه}

زاید بود در نور و بعد از آن دو از ده ساعت
مشرقی راست و آن ساعتها شایسته است
کارها را سلطان را و شرکت و مانند این و بعد از آن
دوازده ساعت دیگر مریخ راست چهار ساعت
اول او شایسته است بر نشستن را و سلاح پوشیدن
و جنگ کردن را و چهار ساعت دوم شایسته است
فصد و حجامت را و چهار ساعت دیگر مریخ کار را
و بعد از این بار دیگر نوبت با قناب رسد و این ساعتها
بست بود و نیک نباه باشد و هم برین ترتیب ساعتها
بست بازمی آید و ایس حکیم گوید که تباهی حال ماه کم
از آنست که تباهی ایام بست وجه دوم احراز

باید کردن از ابتدا کارها در ایام نقصان
و آن از اول مہیت و ششم ماه بود تا نهم روز چهارم
از ماه دیگر بعد از آن تا تمام یازده روز ایام زیادت
بود و بعد از آن از ابتدا روز دوازدهم تا نهم
روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد از آن تا آخر
بست و ششم ایام زیادت بود و وجه سوم
پرین باید کردن از اساع و آن نهم و سجد مہیت و
ششم تا مہیت و تخمین پرین باید کردن از اساع ماه
و آن ششم و چهاردهم و نهم و یکم و بست و ششم ماه
وجه چهارم روان بود که از ویل آن کار که ابتدا
خواستند کردن مروی فوق السعد و بود یا تحت النجوس

اینست چیزهایی که از وی احراز باید کردن در
اختیارات **فصل نهم** در آنکه اثر اختیار
در حق وی ظاهر تر بود بدانکه آثار اختیارات
در حق پادشاهان بیک ظاهر شود زیرا که هر چه در حق
ایشان ظاهر شود در حق رعیت هم ظاهر شود و اثر
که عام تر بود و ظاهر تر بود و حکما گفته که اختیار ^{لال} است
است بدلیلها عام و دلیلهای عام را اثر جز در حق
کسانی که افعال ایشان عام بود ظاهر نشود و آن
نباشد الا پادشاهان **فصل دهم** در چیزهایی که
اختیار از بهر آن بود که شایر میگوید که بر کاری که
مروزی یا سه هفته یا سه ماه در وجود آید اختیار از

برای آن مفید نبود و آن نیک نیست از برای آنکه
بگرمایه رفتن سرسفته اتفاق افتد غالباً اما آنکه او
اختیار گرمایه رفتن پیش از همه اختیار را شرح داد
در حق آنست که هر چند آن کار در برتر در وجود آید
و مگر مکرر کرد و اثر اختیار در وی ظاهر تر بود .
فصل نهم در آنچه اختیار چگونه باید کردن
وقتی که بازمیسر نشود حکما گفته اند چون تاخیر
مکن نکرده و طلب صلاح و دلیلهای میسر نشود ابتدا
آن وقت باید کردن که مشتری یا زمره در طالع بود
زیرا که ایشان شرآن ابتدا دفع کنند عمرس فرخان
الطبری میگوید این سخن در کارهایی درست باشد که

اروی طلب ثبات و دوام بکنند اما آن کار را
که دوام از وی مطلوب باشد تمام نکردد الا آنکه
قره سلیم بود از نحوستها دور شویم میگوید که
چون تاخیر کردن ابتدا ممکن نبود تا وقت صلاح
ماه را از طالع ساقط باید کردن و باید که در طالع
سعدی باشد و برین سخن مقالته نخستین را ختم کردیم
و الحمد لله رب العالمین **مقالته دوم در جنات**
بدانکه ما این اصلها که بیان کردیم هر کس را که خاطر
قوی و طبع راست بود و دیدان اصول و قوش
بنامی حاصل بود او را حاجت نبود به بیان
اختیارها جزوی زیرا که بیشتر سخنها که در اختیار

۴۷
جزوی گفته شود جز آن نباشد که در مقالته
این کتاب شرح کردیم لیکن چون خاطر هر کس
بدین معنی وفا نکند لاجرم ششاد خیر که حاجت
بدان بیشتر افتد درین معالته آوردیم و نیک
از یکدیگر جدا کردیم تا هر خواشن را آسان شود
وصلی الله علی محمد و آله اجمعین **هـ** مذا فرست
ما فی مقاله الثانیه من کتاب الاختیارات
در گمراه رفتن **ح** در موی سر باز کردن **د** در نور
بکار داشتن **ک** در ناخن جیدن **ه** در آهمن ماندن
بردن **و** در فصد کردن **ز** در حجامت کردن
ح در خون بسیار پیرون کردن **ط** در ختنه کردن

در ابتداء علاج **آ** در علاج اعضا **د** در علاج
جنس بیماریها **د** در داروی مسهل خوردن **د**
دارویی که سود آورده **د** در دارویی که صفر آرد **د**
در مطبوخ خوردن **د** در آن دارو که اسهال عظیم
کنده **د** در آن دارو که علت از چشم آرد **د** در غوغه
وقتی کردن **د** در حقنه کردن **د** در علاج بیماریها
دیرینه **د** در جامه بریدن و پوشیدن **د** در صناعت
زرو نقره **د** در خریدن **د** در فروختن **د** در سیر
کردن **د** در مال فرستادن از برای سود **د** در ام
طلب کردن **د** در وام دادن **د** در صنعت
کمیالات **د** در غنیمت کردن از برای دوستی **د**

در غنیمت کردن برای دشمنی **د** در تعویذ نوشتن
د در کاتب پوشیدن کردن **د** در پنهان شدن **د**
در پیدا کردن کارها **د** در سفر از برای طلب معیشت
د در اختیار ربعی از برای طلب حاجت **د** در نا
نوشتن از برای حاتم **د** در ابتداء آموختن
پیشها **د** در تعلیم ادب **د** در تعلیم رودها **د**
در تعلیم سباحت **د** در فرزند بکتاب و دایه سپردن
د در بنیاد افکندن **د** در هدم کردن **د** در خریدن
ضیاع **د** در کاریز کردن **د** در درخت نشانیدن
د در تخم کاشتن **د** در اجارت زینهار **د** در جا
خریدن **د** در بستن **د** در خریدن آنچه بر توان نوشتن

ند در برده خریدن **نه** در آزاد کردن **نو** در
 شیر دادن کودک را **نر** در شیر باز کردن کودک را
نج در کجاک کردن **نظ** در زفاف کردن **سه** در سفر
 کردن بر خشکی **سا** در سفر در آب **سد** در جنگ رفتن
سج در شهر در آمدن **سد** در بیعت و بر تخت ملک
 نشستن **سه** در لو ابلتن **سو** در لو اکتشادن
سز در خراج بستن **سج** در حاجت خواستن
 از سلطان **سط** در رسید کردن **سع** در رسید کردن
 چهار پایان **عا** در رسید دریا کردن **عد** در تماشا بر کسی
عج در تماشا بر ارب **عد** در تماشا در **اعه** در کشتی
 در آب روان کردن **عو** در شراب کردن **عور** در

وقت شراب خوردن **عج** در همانی رفتن
عط در شطرنج و نزد با حتن **ق** در چوگان زدن
 والله اعلم بالصواب **الاول** در کرمه رفتن چیزهایی که این
 اختیار بوی تمام شود آنست که باید که طالع یکی
 از بروج آبی باشد و قمر در حمل یا در عقوب باشد و الا
 در قوس و حوت یا اسد محمد ایوب گوید بهترین ^{آنست}
 که ماه در سرطان بود و اگر درین حال متصل بود مثنوی
 یا بزمه از تسدیس یا از سلیت دلیل بود بر آسیا نش
 و زیادتی جمال و اگر ماه در حوت باشد باید که متصل بود
 بزمه تا کمال مطلوب حاصل شود اما آنکه از وی بر
 باید کردن سه چیز است آروا بنود که قمر مجاسد ^{عطار}

بیسرطان ص

یا زهره یا زحل بود **د** روان بود که در خانه های یکی
ازین ستارگان باشد **د** اگر ماه در برج **منقلب** بود
و عطارد در طالع بود و لیل بود که زود پیرون آید
و اگر ماه متصل بود برحل و زحل در او نماند بود و لیل باشد
بر صحر شدن و اگر متصل بود با آفتاب و لیل بود
بر تشنگی و اگر متصل بود بمرخ و لیل بود که صفا و احراق
از حد بگذرد **دوم در موی باز کردن** حضرت هاشمی که این
اختیار بوی تمام شود دو است **آ** باید که قمر در برج
ذو حیدین بود **الادرسنبه** محمد ایوب روا دارد که
در میزان یا در دلو بود و گوشه یار کشفه است باید که
در برجها آبی بود **د** باید که ماه متصل بود بیکی

از دو سعد زیرا که آن دلیل بود بر آنکه بار دیگر
موی در شادی بر آید و اما آنچه از وی حذر
باید کردن شش خیمه است **آ** نباید که ماه در برجها
ثابت و منقلب بود خاصه جدی زیرا که دلیل بود
بر آنکه موی دیرتر بر آید و خداوندش را بسبب این
غم بود **د** باید که ماه متصل نباشد برحل هم آری
علت که گفته شد **د** باید که ماه متصل نبود بمرخ
د روان بود که زحل یا مرخ در طالع وقت باشد
د روان بود که قمر در حمل باشد **د** روان بود که قمر در طالع
بود سوم در نوره بکار داشتن و پاکیزگی کردن خیمه
که این اختیار بوی تمام شود چهار است **آ** باید که ماه

متصل بود با قناب یا تحت الشعاع بود خاکه
از اقباب جدا نشد باشد **باید** که ماه در بر ^{جها}
ذو جسدین یا در بر جها آبی بود و روان بود که در ^{حل}
و ثور و اسد و جدی بود محمد ایوب گوید باید که ما
در بر جها زمین نبود **باید** که ماه متصل بود ^{کافی} بستار
که در سبوط باشد یا محرق یا راجح زیرا که این ^{دلیل} است
که آن موی در بر آید **باید** که خداوند طالع ^{بود} میزد
از و تدال سما و در و تدالارض بود و الله اعلم
چهارم در ناخن جیدن آنچه این اختیار بوی تمام
شود و دو است **آباید** که ماه زاید باشد یا در نور یا در ^{جها}
یا در سرد و در خانها زمره یا در خانها مرغ یا در

خانها، ذو جسدین بود محمد ایوب گوید که بهر
آن بود که خانه ماه ثور یا سرطان یا عقرب یا دلو
باشد **باید** که ماه زاید باشد یا در نور یا در جها
یا در سرد و اما آنچه از وی خدرباید کردن چهارست
آخرد باید کردن از آنکه ماه در جوزا یا حوت بود
زیرا که این دو برج و خداوندان ایشان بد باشند
این کار را و دلیل بود بر آنکه این ناخن دیگر با زوید
باید کردن از آنکه مرغ در طالع وقت بود
یا با ماه در یک برج باشد زیرا که مخاطره بود که گو
باید کردن از آنکه رطل در طالع بود ^{یا در}
باید کردن از آنکه ماه متصل بود بستاره راجح

خاصه خون در سبوط بود و الا هم در وقت آفت
در آن ناخن بید آید **پنجم در آسن ماند ام بردن**
اچمه این اختیار بوی تمام شود سه چیز است **آ**
آسن ماند ام انگاه روا بود بردن که ماه در برجی
نباشد که آن اندام منسوب بود بدان برج زیرا که
قمر هر برجی که رسد اندامی که بدان برج منسوب **م**
شود و چون آسن بدان اندام برسد همه رطوبتهای
بدان جانب نهد و جاحت بر شود بد آنکه **پس**
منسوبت بجل و کردن و قعا بشور و بازو با بخورزا
وسینه بسرطان و پشت و پهلو باسد و شکم و رود
بسنبله و ستره بمیان و فرج بعقب و سردوران

بعوس و سرزانو با بجدی و ساقها بد کو و پایها
بجوت و گوش یار می گوید که اگر در آن برج که عضو
منسوب باشد سعدی قوی بود آسن بردن بوی **روا**
باشد **۲** ماه باید که ناقص النور بود و سلیم باشد از
از نحوس **۶** باید که متصل بود بمشتری و مشتری فوق
الارض بود اما در عاشر یا در حادی عشر یا در تاسع
پس اگر بودن مشتری درین مواضع میسر نشود باید که
در طالع بود و قمر باید که ناظر بود با قناب و قابل النور
باشد از روی زیرا که این دلیل بود که صحت بزوی
حاصل شود و اما آنچه از روی حدز باید کردن دو چیز **ست**
یک ماه بری باید از مقارنه آفتاب دوم باید که

بری بود از نظر نحوس خاصه نظر منخ والله اعلم
ششم در فصد کردن آنکه این اختیار بوی تمام شود
چهارست **آ** عبد الجلیل سجری گوید بهتر آن بود که ما
در برج ثابت بود الا در ثور **ب** قصرانی گوید ماه تابان
که زاید باشد در نور و در حساب **ج** باید که ماه در چهار
مذکر باشد **د** باید که متصل بود بسعود اما آنکه از وی
حذر باید کردن هشت خیرست **ا** آنکه خانه ماه بر
منقلب و در جسدین بود خاصه جوزا **ب** باید که خانه
ماه و طالع بر جهاء ارضی نبود **ج** از برج خوت حذر
باید کردن **د** در وقت اجتماع تا سه روزه درجه این کار را
نشاید **ه** از وقت استقبال حذر باید کردن **و**

پرسر نماید کردن از آنکه زحل و مریخ در طالع باشند
یا ماه زهره که آن دلیل باشد بر آنکه جای جواحت
ریم گیرد و بیاه و بیاه شود و حاجت آید بریدن
آن و درین باب از مریخ احذر از کردن اولست
ا احذر از باید از آنکه زحل یا مریخ در ثامن طالع باشند
ب حذر باید کردن از آنکه زحل یا مریخ در ششم قمر
باشند و الله اعلم **سنتم در حجامت کردن** آنکه این اجتناب
بروی تمام شود و در خیرست **ا** محمد ایوب گوید باید
که خانه ماه و طالع برجی از بر جهاء هوایی بود زیرا که
خون چنین باشد خون فاسد برود و خون صافی بماند
و منع او ظاهر شود و باید که ماه متصل بود بمشرقی

ب سجزی گوید باید که ماه زاید النور بود قصر آن گوید
باید که ناقص النور و احساب بود اما آنچه از وی حذر
باید کردن سه حسرت است **آ** بترین همه آنست که
ماه در ثور بود یا اسد **د** و در و شویس گوید که در شام
جایگاه نیرین یا در ثامن ایشان نحسی بود در غایت
تباسی بود **ه** محمد ایوب گوید حذر باید کردن از آنکه
ماه تحت الشعاع بود و از آنکه طالع یا خانه ماه بر جها
ارضی بود زیرا که خوف آن بود که سودا بدید آید
و از آنکه بر جها، آبی بود زیرا که خوف آن بود که
فاجع و نقوع بدید آید و الله تعالی اعلم کتاتین الامور
هشتم در خون بسیار پیرون کردن آنچه این اختیار

بد و تمام شود چهارست **آ** باید که ماه زاید النور
و احساب بود **ب** باید که بعد از اجتماع و پیش از
استقبال بود **ج** باید که ماه متصل بود مخرج از سد
یا از سلث **د** باید که خداوند خانه ماه ناظر بود
از سدیس یا از سلث **ه** چون خواهی که خون اند
پیرون کنی چنانکه نفع آن حاصل بود ضد این شرطها
اعتبار باید کردن و باید که ماه از عطار و ساقط بود
والله اعلم **نهم درخت نه کردن** آنچه این اختیار بوی
تمام شود **شودت است** **آ** باید که ماه مستغلی بود بر
زمره **ب** باید که متصل بود یکی از دو سعد **ج** باید که
در بر جها، شمالی بود **د** باید که زاید بوده **ه** باید که

خداوند خانه او شمالی بود **و** باید که خداوند
طالع صاعد بود **و** باید که خانه ماه و طالع برج
سواپی بود **اما** آنکه از وی حذر باید کرد **دو** چهره
آ حذر باید کرد از آنکه ماه در عقرب بود **و** خاصه
مرخ بوی ناظر بود از او **اما** طالع **اما** اگر نظر از
یا از تسدیس بود **و** بد نبود **دوم** در ابتداء علاج
آنچه این کار بوی تمام شود **انست** که اگر سعدی
در طالع بود **و** مقصود زود حاصل شود **و** دیگر نیکویی
طیب ظاهر شود **و** اگر در عاشر بود بیمار فرمان برد
تخلیط نکند **و** اگر در سابع بود علاج زود پذیرد **و** اگر
در رابع بود علاج نیک کارگر آید **و** **اما** آنکه از وی

حذر باید کرد **دو** چهار چیز است **آ** آنکه اگر نحس در
طالع بود آن علاج خطر رود **و** بیای آن ظاهر شود
و اگر در عاشر بود بیمار تخلیط کند **و** کار دشوار شود
و اگر در سابع بود بیمار از آن علت بعثت دیگر رود
و اگر در رابع بود خطر هلاک باشد **اما** اگر در ابتداء
قرن نحس بود بیمار و طیب از یکدیگر خبر شوند **و** اگر
از سعدی بگردید باشد **و** سعدی دیگر پیوسته
بیمار و طیب از یکدیگر راضی باشند **و** اگر خداوند
طالع آن وقت منحوس باشد از خداوند ششم یا خداوند
ششم در طالع بود **و** خداوند طالع در ششم بود **و** همه
حال آن بیمار بدست آن طیب هلاک شود **و** اگر ما

در طالع وقت دار و خوردن بود علت ورم بید
آید یا زدم در علاج اعضا درین باب بسبب خبر
نظر باید کرد آ سه گاه که عضوی را علاج خواهی
بدانکه آن عضو از آن کدام برج است پس باید که
ماه در آن برج نباشد و اگر باشد مسعود بود - اگر علاج
نمونه بالا خواهی کردن و آن از سه تاناف بود باید که
قمر در میان و تد السما و وتد الارض بود و اگر علاج
نمونه زیرین خواهی کردن باید که قمر در نمونه دیگر بود از
فلک - اگر مقصود از علاج ناقص کردن خلطی
بود یا چیزی که بدین مانند باید که ماه ناقص النور و ز
السیر باشد و در طالع سعدی بود و از دم در علاج ^{جنس}

بیماری

بیماریها آنچه درین باب رعایت باید کرد
دو چیز است **آ** اگر مریخ دلیل بیماری بود در آن وقت
علاج باید کرد که مشتری در وقت باشد و اگر دلیل
بیماری زحل بود در ابتدا علاج باید که اقیاب در
و تد باشد و اگر دلیل بیماری عطارد بود در ابتدا
علاج باید که زهره در وقت باشد و اگر دلیل بیماری
بود باید که در وقت علاج ماه در مقابله خداوند آن
برج بود که ماه در وی بوده باشد در وقت سوال از آن
بیماری - باید که ماه حالی بود از نحوس و از اجتماع
و متصل بود بسعد و اما آنکه از وی صذر باید کرد آن ^{نست} که
ماه در مبط باشد و یا در وبال یا در طرفه مشرقه یا در

خداوند سادس یا خداوند ثامن باجماع افقا
باشد یا بمقابل او یا تریج او یا میان او و میان
اوج او و وارزه درجه باشد و الله تعالی اعلم
سیردیم در داروی مهمل خوردن که اسهال ^{خلطها} حمله
کند مفت خیرست که نگاه باید داشتن **۱** آنکه
طالع و خانه ماه برجها آبی باشد و بهترین عمر است
و میران هم رواداشته اند **۲** باید که ماه ناقص النور
و احساب بود **۳** باید که منصف باشد از سعدی
و متصل سعدی دیگر **۴** باید که دوری او از زینب
پیش از سیزده درجه بود **۵** باید که عرض ماه جنوب
بود **۶** باید که با بطن بود در جنوب **۷** باید که قون

بود و متصل بود بسماره تحت الارض و آن سینه
در رابع نبود **۸** اما آنکه از وی حدز باید کرد و چینه
آبودن ماه در اسد بغایت تباست **۹** بنا
که متصل بود پنجوس که اگر متصل بود بر حل کارگر نباید
و باشد که علتها دیگر بدید آید و اگر متصل بود میخ
از مثلث و تسدیس رواداشته است تا داروگاه
آید و از مغارنه ماه و شتری احتراز کرده است
والا اثر دارد و ضعیف بود و اگر بافتاب با نظر بود
از نظر تباها حارت دیوست زیادت شود و اگر
متصل بود بکوبی راجع آن دارو بقی ارد و هو اعلم
چاردم در دارویی که سود آورد درین معنی و حن

نگاه باید داشت آ باید که طالع و خانه ماه برج
آبی بود تا ضد سودا بود **باید** که ماه متصل بود شمسی
و اما آنکه از وی حذر باید کرد دو چیز است **آ** آنکه خانه
ماه و طالع برج ارضی بود **آ** آنکه ماه متصل بود برجل
یا نردم در داریوی که صفر آورد دو چیز نگاه باید
که **آنکه** طالع و خانه ماه برج هوایی باشد **آنکه** ماه
متصل بود بزمره **و** از دو چیز حذر باید کرد **آ** آنکه
و خانه ماه برج آتشی بود **آ** آنکه متصل بود برج یا
یا قباب **شانزدیم در مطبوخ خوردن** دو چیز نگاه
باید داشت **آ** باید که طالع و خانه ماه برج آ
بود **باید** که ماه متصل بود بزمره **و** از دو چیز حذر

باید کرد **آ** آنکه طالع و خانه ماه برج آتشی یا جانی
بود **آ** آنکه متصل بود برجل یا برج یا بافتاب **و** اما
درجه طالع و خانه ماه برج منقلب باید و بر چهار شتاب
بغایت تپاه بود **مقدم در داریوی که اسهال عظیم کند**
درین باب دو چیز نگاه باید داشت **آ** آنکه ماه متصل بود
بگو گویی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمدن **باید**
که ماه متصل بود بستان که معتم شدن باشد در آن
وقت **و** آنکه این کار را شاید انست که ماه متصل
بود بستان که تحت الشعاع یا راجع بوده **و** اما آن
دارو که کار میانه کند روی دو شرط است یکی آنکه ماه
در برجهای ذوجسیدین بود **دوم** آنکه بتربع سعیدین

باید

ما تربع عطارد بود خون مسعود بود و آنکه علم
بجدیم در اروپی که علت از سر و چشم آرد درین اختیار
چهار خیره نگاه باید داشت آ باید که ماه در حمل باشد
یا در ثور آ باید که از استقبال بازگشته بود و روی
با جماع نهاده آ باید که بطالع السیر بود آ باید که میان
او و ذنب سیزده درجه بود و آنکه این کار را باید
ضد این خیره است که گفته آمد نوزدهم در غره و
درین باب سه خیره نگاه باید داشت آ محمد ایوب
میکوید باید که ماه در حمل باشد میان دو ازده درجه
تا بیست درجه و کوشیار و قصرانی میگویند که در
باید که بود یا در ثور بطمیس میگوید باید که در

انتشی بود لیکن بشرط آنکه مسعود بر نمره بود آ
باید که ماه ناقص النور بود و مسعود بود بر نمره آ
محمد ایوب گوید باید که ماه متصل بود و عطارد
اگر عطارد قوی باشد و آ باید که متصل بود مسعود
و آنکه از روی احتراز باید کرد آنست که متصل بود
بمخ یا بافتاب از تربع خاصه خون در حمل باشد
بیتم در حقته کردن آنکه این اختیار بوی تمام شود
سه خیره است آ باید که در میزان یا در عقرب
باشد آ باید که طالع هم ازین برجها بود و از میزان
تا حوت دلیلست از ناف تا پای آ بهترین آن باشد
که ماه پیوسته بود مسعود و زاید النور باشد و آنکه علم

بسیست و یکم در بحار یبأ و بیرینه درین معنی سه چیز
 نگاه باید داشت آ باید که ماه در برجها ارضی بود
 و بهترین نورست - باید که سعود در او تا و ماه باشند
 ۶ باید که ماه خالی بود از مناسخ و آنچه از وی حذر
 باید کردن آنست که ماه متصل بود بر چهل رزاقه آن
 سبب درازی بیماری بود **بسیست** و **دوم جامه بریدن**
و پوشیدن آنچه درین معنی رعایت باید کرد صفت
 خیرست آ ماه در برج ذوجسیدین باشد - **اگر خا**
 سابع ناقص السیر باشد و منقدر در جنوب **۷** آنکه ماه
 زاید النور و احساب باشد **۸** باید که قابل تدبیر
 ساقط و ضعیف بود **۹** و اگر متصل بود بر نمره اول

بود **۱۰** آنکه پوشیدن در ساعت مسعود اتفاق
 افتد **۱۱** آنکه در طالع سعوی بود و ماه در عا
 بود و مسعود بود بدان سعد که در طالع بود و از دو حذر
 حذر باید کردن یکی اگر ماه در برجها ثابت بود
 و بانه ترین همه اسد باشد **۱۲** حذر باید کردن از
 مجاسد قمر بنحو پس بنحو پس یا معابله یا تریب ایشان
 خاصه با قیاب زیرا که معابله و مقارنه اقیاب
 دلیل باشد که آن جامه باریج تن کهنه شود و بعا
 آن جامه را با خداوندش در کور نهند **بسیست** و **سوم**
در صناعت زرو نقره درین معنی پنج خسته نگاه باید
 داشت آ باید که ماه در برجها اتشی بود **۱** باید که

ناظر بود بافتاب یا مریخ از شش یا تسدیس ۶
اگر ناظر بود بسعدین از سه نظر که بود رو بود ۵
باید که صاحب طالع صاعد بوده باید که ماه در
برجهاء و جبرین باشد و اولیتر آن بود که آن برج
مستقیم الطلوع بود **بیت چهارم در خریدن خرنما**
درین معنی پنج خرنما گاه باید داشت **آ** باید که ما
در برجهاء مستقیم الطلوع بود زیرا که اگر چنین بود
خرندن را بهتر بود و اگر در برجهاء معوج الطلوع بود
خرندن را زیان باشد و بائع را سود **ب** باید که ماه
زاید النور و احساب بود **د** باید که سهم السعاده
در خانه مشتری بود و متصل بود بسعد **و** ماه از

وقت که از اجتماع باز کرد تا ترتیب اول دلیل بود
بر عدل و انصاف در معاملات و از ترتیب اول تا
مقابله دلیل بود بر حصول مقصود و بائع و از مقابله
تا ترتیب دوم دلیل کند بر نیکویی حال مشتری و از
ترتیب دوم تا مقاربه نیک باشد خریدن چیز در
ه باید که ماه ساقط بود از مریخ و عطارد و الا
خصومت آرد و همچنین باید که ذنب ساقط بود و باید
که ماه متصل بود بسعد و با اتصال بسعدین **بیت پنجم**
در فروختن خرنما درین معنی چهار خرنما گاه باید داشت
آ باید که ماه منصرف باشد از سعدی بسعدی **متصل بود**
و اگر نحسی بیوند و بائع را زیان دارد **ب** باید که ماه

ماه در شرف خود بود **و** باید که ماه در برجها **معو**
الطلوع بود **و** باید که ماه ناقص النور و احسان
زیرا که چون چنین بود دلیل آن باشد که با بیع را
سود باشد و شتری را زبان **بست و ششم در شرکت**
کردن درین معنی سه چیز نگاه باید داشت **و** باید که
طالع و خانه ماه برجها و ذوج بدین بود و بعضی از
حکما اسد را وجدی را درین معنی رواد داشته اند
منفعت باشد ^{دلیل} **و** اما جوزا دلیل دوستی و امانت باشد و سنبله دلیل
منفعت باشد لیکن با خصومت و اسد دلیل عمل
منفعت و جدی دلیل آن بود که مرد و از یکدیگر شاد
باشند اما دیگر برجها این کار را تاباست اما حمل

دلیل آن بود که آن شرکت زود زایل شود و
ثور دلیل عاقبت بد بود و سرطان دلیل دردی باشد
و میزان دلیل زود رها کردن آن شرکت بود و
عقرب دلیل کند بر جنگ و کوه دلیل کند بر زیان
کردن در معاطها و ما در مقدمه پیدا کرده ایم که
احوال سعادت و نحوست بنظر ستارگان کرد و
بهترین نظر تا درین باب آنست که سعود با قمر باشند
یا در طالع یا ناظر باشند از مثلثه یا با ماه یا بطلع **و**
اگر خداوند خانه ماه ناظر بود با ماه دلیل بود بر آنکه
ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند
و در آن شرکت سود کنند و اگر ناظر نبود دلیل باشد

که سرد و انباشت یکدیگر را بخیانست متهم سازند و
بدان سبب انباشت باطل شود و اما آنچه از وی حذر
باید کردن دو چیز است **آ** بودن نحوس در اوقات
نظر خداوند خانه ماه ماه از مقابله یا از ترسب که آن
دلیل خصومت بود در وقت معارف **بیت و منعم**
در مال و پستان از برای سود درین معنی سه چیز
نگاه باید داشت **آ** باید که ماه و عطارد سرد
مسعود باشند و ماه بعطارد متصل بود **ب** ثانی و
حادی عشر که بیت المال و بیت الرجا اند و خداوند
سرد و باید که صالح باشند **ج** باید که عطارد در نور
مرخ بود تا این مقصود زود حاصل شود و این علم

بیت هشتم در و ام طلب کردن درین باب
بج چیز نگاه باید داشت **آ** باید که ماه در عقب یا
قوس باشد یا شد یا حوت **ب** باید که طالع ازین برجا
باشد **ج** باید که النور بود **د** باید که ماه بری بود
از کواکب و متصل باشد بسعد و یا بعطارد
در آن وقت که عطارد مسعود باشد
باید که صاحب طالع و صاحب نساج سلیم
باشد از کواکب و بیکدیگر مشکوک و اما آنچه از
حذر باید کرد سه چیز است یکی آنکه ماه بر سر مرخ
بود **ب** آنکه در مقابله زحل باشد **ج** آنکه در مجاسد
زحل باشد و این از همه ترست **بیت نهم**

در وام دادن باید که عطار و یا مشتری باشد
بماه تا وام زود بازرسد و اما آنچه از وی حدیث
کردن پنج خیر است **۱** آنکه قدر در موضع مظلم باشد
و آن از نوزده درجه میزان باشد تا سه درجه عقرب
و محققان این را طریقه محترقه خوانند **۲** آنکه ماه
راعض نبود از منطقه البروج **۳** آنکه مانع بود
در جنوب **۴** آنکه در اول درجه جوزا و اسد
قوس بود یا طالع ازین برجا باشد **۵** باید که
عطار دور باشد از نظر رحل و مرخ زیرا که مرخ
سبب شغب و خصومت بود و رحل دلیل ذریک
و بطل بود سی ام در صنعت کیمیا منت خیر است

که نگاه باید داشت **۱** باید که او تا چهارگاه
از نحوس خالی باشد **۲** باید که طالع برج دوجست
بود **۳** باید که صاحب طالع در عاشر باشد یا
در خادی عشر **۴** باید که ماه ناظر باشد بافت
از نظر سعده **۵** باید که مسعود بوده باشد در ^{طالع}
اجتماع یا استقبال که پیش از آن بوده باشد **۶** باید که
خداوند خانها را کواکب مسعود بوده باشند **۷**
اگر عمل کیمیا از برای نزر بود صلاح اقیاب نگاه
باید داشت **۸** اگر از برای نقره بود صلاح
رعایت باید کرد اما آنچه از وی احتر از باید کرد
سه خیر است **۱** پیرینه از نخوست عطار **۲** از آنکه

طالع برج معوج باشد **۶** پریمیز از آنکه طالع در حد
نحو پس بود و از آنکه صاحب طالع در تربیع نحون بود
یا در مقابله و معارنه ایشان باشد یا با ذنب باشد
سی و یکم در غنیمت کردن از برای دوستی
درین معنی ده چیز نگاه باید داشت **۱** باید که طالع
برج ذوجیدین باشد **۲** باید که ان کار در ساعت
زمره کنند خاصه در روز زمره **۳** باید که زمره
خالی بود از نحو استها **۴** باید که زمره ناظر بود
بطالع **۵** باید که زمره خداوند حد طالع بود **۶**
باید که ماه متصل بود با قباب از ثلث یا از سید
۷ صلاح عطار و مشتری و آفتاب نگاه باید داشت

و باید که زحل و مریخ در او تاد نیاشند و بر آن گمان
مستولی نباشند **۸** اگر ان عمل برای ذکر بود خداوند
طالع باید که مذکور باشد و اگر برای انات بود طالع
و خداوند طالع مونس باشد **۹** خون غنیمت خواهی
کردن از برای کاری باید نکردستن تا ان کار
از کدام ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق
دارد و در و هم آن ستاره را بر ان عضو مسلط
باید کردن و هر چند و هم قویتر بود آن کار زودتر
حاصل شود **۱۰** دلیل انکس که این غنیمت در حق
او خواهند کردن باید شناختن تا اگر ستاره
مذکور بود آن کار در ساعت ستاره مونس کنند

وانکه این ستاره که این غنیمت بوی تمام شود
قوی تر باشد از آن ستاره که دلیل آن شخص بود
سی و دوم در غنیمت کردن از برای دشمنی
بشت خیر درین معنی نگاه باید و آطلاع باید
برج منقلب بود - باید که ماه در برج منقلب بود
- باید که زحل و مریخ ناظر باشند باه و نظر اجل
درین باب اولیتر - این کار در ساعت زحل باید
کرد - باید که زحل در وسط السماء باشد و قوی حال
بود و باید که هر دو نیز ناظر باشند بر زحل - باید که
نیرین و سعیدین از یکدیگر ساقط باشند - باید که
خداوند حد طالع زحل باشد و الله اعلم بالصواب

سی سوم در تقوید نوشتن در روی سه چرخنگاه
باید داشت آ صلاح قمر و طالع - نظر قمر
بطلع - صلاح عطارد سی و چهارم در کارگاه
پوشیدن کردن درین کار ده چرخنگاه باید داشت
آ ماه باید که تحت الشعاع بود و روی در اجتماع
نموده باشد - باید که خداوند طالع تخمین بود
- باید که نیرین از طالع ساقط باشند - باید که
نیرین از یکدیگر هم ساقط باشند - باید که نیرین
تحت الارض باشند و اگر ستارگان دیگر
تحت الارض باشند بهتر بود - قمرخ باید که ساقط
باشد از طالع - ماه باید که متصل بعطارد و نیرین

تحت الشعاع باشند **ط** باید که آفتاب متصل بود
بخداوند خانه خویش یا بخداوند چهارم **ط** باید
صاحب طالع ساقط بود از وسط السماء اما اگر خواست
که آن کار نیک پوشیده شود باید که خداوند
و نیز بن منجوس باشند با آن شرطها که گفته شد و علم
س و پنجم در پنهان شدن باید که ماه از اجتماع
کشته بود و مسوز در تحت الشعاع باشد و اگر نه باشد
فوق الارض بود و متصل بود بسعدی تحت الارض
و باید که خداوند خانه او همچنین بود و الله تعالی اعلم
س و هشتم در پیدا کردن کارها درین معنی پنج چیز
نگاه باید داشت **آ** باید که ماه در بر چهار **م**

بود **ب** باید که نیز آن ناظر باشند بیکدیگر از شنبت
یا از تسدیس **ب** باید که نیز آن ناظر باشند بطالع
و طالع مسعود باشد **ب** باید که آفتاب ناظر بود بر طالع
از شنبت **ه** باید که یکی از نیرین در وسط السماء
و الله اعلم **سی** موقوم در سفر از برای طلب معلشیت
اگر ستارگان که موافق آن کار باشند در طالع وقت
سوال باشند جانب مشرق بهتر بود و اگر در وقت
عاشق باشند جانب جنوب بهتر بود و اگر در وقت
سابع باشند جانب مغرب بهتر بود و اگر در وقت
رابع باشند جانب شمال بهتر بود و اگر در میان
و تد باشند ازین و تد ها که گفته شد سفر کجایی

باید که در میان دو جانب بود که تعلق بدان وقت
بود و اسم **سی و هشتم در اختیار ربی از ارباع**
شبانه روز از برای طلب حاجت اگر دلبهها
آن حاجت در طالع بود یا در ناحیت مشرق
اول آن روز آن کار را بهتر بود و اگر در میان ^{السماء} وسط
و مغرب بود نیمه روز آن کار را بهتر بود و اگر
در میان مغرب و تد الارض بود نیمه اول ^{شب}
بهتر بود و اگر میان وتد الارض و طالع بود نیمه
آخر شب بهتر بود و محوس را برین قیاس باید کرد
س و نهم در نامه نوشتن از برای حاجت
درین معنی هشت خیر نگاه باید داشت **آ** کو بسیار ^{گوید}

باید که طالع برج منقلب بود محمد ایوب گوید
طالع برجی باید که عطارد در او روی نصیبی باشد
حاکمه یا خانه او بود یا شرف او یا مثلثه او
یا خداوند وجه او باشد پس اگر عطارد در خطها
خود نبود باید که ماه یا خداوند طالع درین خطها باشد
از عطارد و اگر این مسر نشود باید که عاشق برچی
که عطارد در او روی خطی باشد **ب** باید که طالع خدا
دور باشد از کجوس **ب** باید که خداوند طالع در
وسط السماء یا روی بوسط السماء دارد **ج** باید که
عطارد مشرق بود و مستقیم و در او تاد بود و محس
بنود **د** باید که ماه با عطارد بود متصل باشد و

و اگر نامه نوشتن از برای حاجت بود تا
که ماه متصل باشد بان ستاره که مدبر انکس باشد
که نامه بوی نویسند و باید که ماه مقبول ان ستاره
بود چنانکه اگر نامه بیاد ستاران نویسند باید که ماه
متصل باشد با قیاب و اگر بغاضیان نویسند
باید که ماه متصل بود مشتری و اگر به بزرگان نویسند
باید که متصل بود زحل و اولیتر آن بود که ابتدا
وقتی کند که ماه در ثور بود از شش درجه تا چهارده
درجه و در جوزا از یک درجه تا شش و در سنبله از
یک درجه تا هفت درجه و در میزان از شش درجه
تا چهارده درجه و در جدی و در دلو از یک درجه تا

هفت

هفت درجه **ح** باید که ماه زاید النور و احسن
بود و صاعد در شمال اما آنچه از ان آخر از باید
کرد آنست که ماه در قوس یا در حوت باشد **چشم در ابتدا**
آموختن پیشیا باید که ماه در حمل بود یا در ثور یا در
یا در سنبله یا در میزان یا در حوت بود و در دیگر
برجهما البته روان بود و الا هیچ چیزی نیاموزد
چهل و یکم در تعلیم ادب در سناب پنج چیز
بگانه باید داشت **آ** باید که عطارد و ستیمن باشد
ب باید که عطارد متصل باشد مشتری **ج** باید که
عطارد مشتری در او تا دطالع باشند **د** باید
طالع وقت سنبله بود **ه** اگر خداوند طالع یا عطا

در برهما، آتشی بود دلیل باشد بر کمال و آنچه
از وی خدرباید کرد آنست که مرغ در طالع
بود والا انکس دشمن آن علم شود و اگر خصل در طالع
باشد سرجه خواند فراموش کند **چهل و دوم در تعلیم**
سه چرخ نگاه باید داشت آ باید که طالع خوزا
یا میزان یا دلو زیرا که بر جها، سواهی بود آواز بعلق
به او دارد - باید که ماه متصل بود بعطارد یا نراره
یا از یکی ازین دو ستاره بازگشته بود و بدگری سوز
و اگر انحن نباشد باید که ماه در خانه زمره بود متصل
بعطارد یا در خانه عطارد متصل نراره - بهترین
آن باشد که زمره و عطارد و ماه جملگی در یک وقت باشند

چهل و سوم در تعلیم سیاحت باید که طالع جوزا
یا سرطان یا سنبله یا قوس یا جوت باشد و ماه یکی
ازین برجها بود و خداوند این بروج دور باشند از
مخوپس **چهل و چهارم در فرزند کتاب و ادب** پیردن
در نین باب چهار خیره نگاه باید داشت آ باید که
طالع وقت خداوند ششمی باشد از کجوس -
باید که خداوند طالع متصل باشد سعدی در وسط السما
یا در عادی شره - باید که ماه مقبول بود از عطا
- باید که ماه و عطارد در دو ساقط باشند از
مخان و آنچه از وی خدرباید کرد آنست که
ماه ماز بود بر خصل یا مرغ یا بعبا بکه افتاب یا بتربع او

چهل و پنجم در بنیاد افکندن درین سیزده چیز
نگاه باید داشت **آ** باید که ماه زاید بود در نور
یا در حساب یا در سردی **ب** باید که صاعد بود در شمال
ج باید که در جهات ارضی بود **د** قصرانی گوید باید
که در بروج ذوج بدین بود و بهترین سنبه است
محمد ایوب گوید باید که در برجی ثابت بود و بهترین
اسد است و ثور هم نیک است **ه** باید که ماه مشرق بود
ارطالع **و** باید که لیل شب فوق الارض بود و برود
تحت الارض باشد **ز** باید که روی نهاده باشد
از سبوط بشرف **ح** باید که در جهات زاید بود
ط باید که آغاز آن هفتم ماه یا چهارم بود **ی**

باید که ماه متصل بود و بسود از سلطت یا از شد
ما از معارنه **آ** باید که خداوند طالع در برج ارضی
بود **ب** باید که خداوند خانه ماه ماطر بود بماه از
ترتیب زیرا که دلیل بعا بود **ج** باید که او تا و خالی باشد
از کس خاصه و تد رابع و آنچه از وی حذر باید کرد
مشت خیر است **د** آنکه قمر و خداوند خانه او
و سهم السعاده منجوس باشد خاصه از مخرج باید که
او را هیچ حصه نباشد در بنیاد نهادن پس اگر
او را نظری باشد زمره باید که قوی باشد و متصل بود
بمخرج زیرا که میان زمره و مخرج صداقت است و اگر
خالی باشد از نظر زمره دلیل خرابی و سوختن آن کند

باید که میان زمره و زحل هیچ نظر نبود عذر
باید کرد از آنکه قمر با زحل مابا و نوب بود **7** حذر باید
کرد از آنکه زحل در وقت بود خاصه در چهارم زیرا که
دلیل آن بود که آن بنا تمام نشود و اگر تمام شود
خداوندان بنا همیشه در رنج بود از درو و صیقلیتها
بعاقبت آن بنا خواب شود از سیلاب **8** پیرمیر باید
کردن از آنکه خداوند خانه قمر ساقط بود از **9**
از آنکه خداوند طالع ساقط بود از طالع **10** پیرمیر باید
از آنکه خداوند طالع یا خداوند خانه ماه تحت السعاع
بود یا نحو پس زیرا که خداوند آن خانه بمیرد پس از
تمام شدن آن خانه **11** پیرمیر باید کرد از آنکه ماه ناقص

النور و احساب بود **12** از آنکه خداوند طالع منحدر
بود یا در دوم باشد از طالع که آن دلیل باشد که
آن خانه بفرود شد از بهر اداء دین **13** بر تن حالها
آنست که خداوند خانه ماه مایط باشد در جنوب
و بدتر از آن آنست که ماه بین المیزان و اجدی
باشد و الله اعلم **چهل و هشتم در بهرم کردن دین**
معنی ده چیز نگاه باید داشت **14** باید که ماه مایط
باشد در جنوب **15** باید که از نحوس باز کرد دین بود
بسعود پیوسته بود و باید که آن سعود شری باشد
وصاعده و مستقیم و اگر آن سعود نشود باید که ماه متصل بود
بخداوند خانه خویش از نظر ماه پسندید اما اگر

نظر تریب یا مقابله باشد دشوار باشد و بران
کردن **۶** اولی آن بود که طالع برج سواستی ^{یا آتشی}
۷ باید که خداوند طالع و ماه در برج سواستی
آتشی بوده **۸** اولیتر آن بود که طالع و خداوندش
و ماه در آن برجهما باشد که خون افتاب در آن
برجهما باشد روزها روی کوتاهی نهاده باشد
از اول سرطان تا آخر قوس **۹** اولیتر آن بود
خداوند طالع مغرب بود و ناقص باشد در سیر
متصل بود بپتاره ناقص السیر و روی در سبوط
دارد و راجع بود **۱۰** باید که ماه مشرقی بود و ناقص
بود در نور حرکت و زایل بود از طالع متصل باشد

بگوئی

بگوئی زایل **۱۱** باید که ماه فوق الارض بود
و دفع تدبیر خود کند ستاره تحت الارض و اگر
تحت الارض بود دفع تدبیر خود کند ستاره فوق
الارض **۱۲** باید که ابتداء این عمل از سبت و سوم
ماه تا آخر ماه کرده آید **۱۳** اگر خواهی که بنا نماز کرد
نشود باید که ماه بخداوند خانه خود ماطر نبود و اسم اعلم
چهل و هفتم در خریدن ضیاع درین باب شش چیز
نگاه باید داشت **۱** باید که ماه در برجهما ارضی
بود **۲** باید که متصل باشد بسعود و تلیث زحل یا
تسلیس او باشد و باید که زحل در حطما خود بود **۳**
باید که مخرج ساقط بود **۴** باید که رابع و خداوندش

مسعود باشد **۶** باید که ماه زاید بود در حسا
و در شرف خود یا در وسط السماء بود **۷** باید که تا
و طالع خالی باشند از نحوس و الله اعلم **چهل و نهم**
۸ کار بر کردن درین کار چهار خیر نگاه باید داشت
۹ باید که ماه تحت الارض بود در خامس یا در
ثالث و اگر فوق الارض باشد در حادی عشر
۱۰ باید که سعود مناظر باشند بجاه و آن سعود
که در برجی ثابت بود و اولیة آنست که آن
مشتری باشد در وسط السماء بود و اگر این ^{نمود} **۱۱**
زمره باید که در وسط السماء بود **۱۲** باید که زحل قوی
بود و مناظر بوی از ثلث یا از تسدیس **۱۳** باید که

ماه در برجهاء آبی بود یا در اسد و ابه اعلم
چهل و نهم در درخت نشانند درین معنی شش خیر
نگاه باید داشت **۱** باید که ماه در برجی ارضی یا
مائی بود که شیار کوید طالع و خانه ماه برجی دو
جسدین باشد **۲** باید که طالع برجی ازین برجهاء
۳ محمد ایوب گوید که اگر ماه در طالع باشد این
درخت زود بر آید اما باید که اتصال او با سعود
باشد که آن سعود در طالع یا در عاشر بود یا در شرف
خوبیش **۴** قصرانی گوید باید که خداوند طالع شرفی
و صاعد باشد که آن دلیل سرعت رسیدن بود
۵ باید که زحل قوی حال باشد در او تا و یا در یکی ^{الاول تا و}

و او را در طالع شهادتی باشد و بهتر آن باشد
که طالع یا خانه ماه برجی باشد که دلیل آن درخت
بود اما آنچه از وی احتر از باید کرد سه چیز است
آنکه زحل متصل بود بیکوی که در سوط خویش
می باشد زیرا که اگر چنین باشد آن درخت که نشانه
باشد تپاه شود و خشک گردد از علتی که بوی رسد
باید که ماه متصل نبود بمرخ و به آفتاب که آن
دلیل خشک شدن آن درخت بود از بی آبی
بتر آن بود که در برجها آتشی متصل بود آنکه
خداوند خانه ماه در احتراق باشد زیرا که دلیل
آن باشد که خداوند آن درخت از ثمره آن درخت

نخورد و بدان نرسد **پنجم در تخم کاشتن**
درین معنی پنج حکم نگاه باید داشت **آباید که**
طالع برجی ذوجسدین باشد **باید که خداوند**
در برج منقلب باشد **باید که خداوند طالع بی**
بود از نحوس و ناظر باشد بطالع **باید که ما**
در برج منقلب بود **باید که ماه زاید بود در عدد**
و حساب و اما آنچه از وی حذر باید کرد دو چیز است
آنکه قمر ناقص بود دلیل آن باشد که تخم تپا شود
پیرمیر باید کرد از آنکه نحوس را بصاحب طالع
نظری باشد زیرا که دلیل آن باشد که زرع را
افتی رسد و اسه اعلم **نجاه و یکم در اجارتن زمینها**

سه خرنگاه باید داشت **آ** باید که او تا در
نخوس خالی باشد **ب** باید که ماه متصل بود سعدی
و منصرف بود از سعدی و آن مرد و سعدی
ناظر باشد **د** باید که ماه بخداوند خانه خود
بود **نچاه** و دوم در چهار یا خریدن **نشتن** را
درین باب چهار خرنگاه باید داشت **آ** محمدی
گوید باید که طالع و خانه ماه حمل باشد یا ثور یا کبی
از برجها و ذوجسدین و کوشیار گوید که ماه در برج
ثابت باید الا در عقرب و قوس و دلو و باید که
خانه ماه برج ذوجسدین بود **ب** باید که متصل بود
بگوئی **تقیم السیر** سحری گوید باید که او تا در

از نخوس خالی بود **د** باید که سادس و خدا و
سلیم باشد از نخوس و آنچه از وی احراز باید کرد
سه خیرست **آ** انکه بگوئی منعم متصل باشد
زیرا که آن دلیل آن باشد که آن حیوان بر دل
خداوند گران و ناخوش آید **ب** باید که برخل
ناظر نبود **د** باید که ماه در اسد یا در حوت یا در ثقیل
مخ نباشد که آن دلیل تباهی بود **نچاه** و سوم
خریدن انکه بروی نتوان **نشت** اگر چهار پای ریاضت
نگرده باشد باید طالع و موضع ماه نیمه آخرین
اسد بود و اگر خواستند که بهاش زیادت شود
طالع وقت برج ذوجسدین باید و اگر چهار پای بارکش

وقت خریدن ماه ۴

باشد طالع خانه ماه نیمه آخر قوس باید نگاه پنجم
در برده خریدن درین باب چهار خیره نگاه باید داشت
آ محمد ایوب گوید باید که ماه در بر چهار ارضی بود
یا سواهی الاجدی عمر فرحان گوید در همه بر حتما
الادرجل و عقرب و جدی و هترن انکه در صورت
مردم بود و قصر انی گوید که حوت رواست
باید که طالع و خداوندش و قمر و خداوند خانه قمر
سلیم باشند از نحوس **۶** باید که خداوند سادس را
با صاحب طالع مخرجت باشد **۷** محمد ایوب گوید
که آن برده خریدن که در دست ایشان صنعتی بود
باید که طالع و خانه ماه نیمه آخرین جوزا باشد و الله اعلم

نگاه

پنجاه و پنجم در از او کردن درین باب چهار خیره
نگاه باید داشت **آ** باید که ماه زاید بود در
۳ باید که متصل بود بسعدی که شرقی باشد **۶** باید
طالع و خداوندش بری باشد از نحوس **۳** باید که
سرد و نیر را نظر باشد از سلسله یا از تسدیس و سرد
سلیم باشند از نحوس و آنچه از وی احترار باید کرد
آنست که سرد و نیر متقابل باشند بیکدیگر که آن
دلس خصومت کند میان بنده و خداوندش سحر با
گوید که پسر از انکه ماه در سابع بود و نحوس باشد
پنجاه و هشتم در شیر دادن کودک را در وی چهار خیره
نگاه باید داشت **آ** باید که ماه بری بود از نحوس

ت باید که متصل بود بر زمره ۶ باید که زمره مستقیم
السیر بود که قصرانی گوید باید که زمره منحدرو
در فلک خویش و اندک علم چاه و ششم در شیر باز کرد
کودک را آنچه درین باب نگاه باید داشت چهار
خیرست آ باید که ماه دور باشد از شعاع اوقا
ت باید که متصل بود بخداوند خانه خود یا خداوند
طالع ۶ باید که زمره مستقیم السیر بود که قصرانی گوید
باید که خداوند خانه ماه برج ارضی بود و باید که
طالع خانه ستاره سعدی بود جز زمره که اگر
خانه زمره بود دلیل کند که این مادر کودک دیگر
بعد از آن کودک از شیر باز نکند و اندک علم

۶۸
پناه و ششم در نگاه کردن درین باب به چهر نگاه
باید داشت آ باید که طالع و دیگر و تده سالم
باشد از نحو کس ت باید که ماه و زمره سرد و مسعود
باشند ۶ باید که زمره در خانه ها مسعود باشد یا
در حد و ایشان ۶ باید که زمره مافز بود و طالع
یا بخداوند خانه خود و رونق با اتصال وی اگر سعد
و اگر خیس بود باید که از وی باز کردین باشد ۶
باید که ماه و زمره مشتری مر سه در یک مثلثه
باشند و بهترین آن بود که در مثلثه ای باشند
و باید که ماه در شرف زمره باشد یا در خانه ها وی
یا در فرج وی یا در مثلثه وی یا در قران مشتری

در قران عطار و یا در ان وقت که عطار و
مسعود باشد **باید** اقباب و طالع و خداوند
طالع و آن ستاره که ماه از وی بازگشته باشد
سلیم باشد از نحوس زیرا که ایشان دلیل مرد
و تخمین زمره و ماه و سیاه و خداوندش و آن
ستاره که ماه بوی روند باشد سلیم باشد از
نحوس زیرا که این همه دلیل زن باشند و تخمین
عاشق و ماه دلیل بود بر آنچه میان ایشان رود
و رابع و خداوند خانه ماه و لیل عاقبت ایشان
بود **باید** که وسط السما خالی نباشد از سعدی
ط باید که ماه در برج ثابت بود و بهترین ثور

و اسد است و بهترین میانه ثور است از ده
درجه تا بیست درجه و آنچه از وی حذر باید کرد
دو چیز است **آ** حذر کند از آنکه زمره ناظر بود
نحوس **ب** پر میز باید کرد از آنکه ماه در تربع نحوس
یا در مقابله ایشان باشد که آن دلیل فرقت
بود سبب منازعت و دشمنی داشت یکدیگر را
پنجاه و نهم در زفاف کردن باید که ماه در
حمل و سرطان و دلو و جدی نباشد و در برجها
نبود **باید** که در ثانی عشر و سادس نبود **دشتم**
در سفر کردن بر خشکی درین معنی دوازده چیز نگاه
باید داشت **آ** باید که ماه در برج خشک باشد

و بهترین آنکه آن برج منقلب باشد باید که طالع
خالی بود از نحوس و تخمین خداوند طالع **ح** باید که
مؤتمم خالی نباشد از سعدی **و** باید که خداوند
نهم سعد بود و در طالع بوده **ب** باید که ماه و نهم
طالع یا در ثلث یا در حاوی عشر یا در پنجم بود
و باید که متصل بود بمشتری یا با قیاب **و** باید
نحوس ساقط باشند از طالع و ارماء **ح** باید که
مرد و ناظر باشند یکدیگر و بطالع تخمین ناظر باشند
ط باید که قابل تدبیر ماه قوی باشد و طالع یا در
عاشتر یا در حاوی عشر که آن دلیل آن بود که
او را در سفر خراب بسیار حاصل شود **ح** باید که

نیر

ماه ناظر بود خداوند خانه او **ا** باید که خداوند
طالع و خداوند خانه ماه در او تا داشته و سلیم
مناحس **ا** اگر آفتاب تریج سعود یا یاور
ایشان دلیل زود بازگشتن بود و آنچه از وی **ح**
باید کرد و صفت خیرست **ا** خدز باید کرد از آنکه
خداوند طالع ساقط باشد و تخمین خداوند خانه
ماه از ماه **ب** پرمبر باید کرد از آنکه ماه تحت استماع
باشد یا در سادس یا در ثانی عشر **ح** خدز باید
از آنکه عطارد و تخمین درین خانه باشد **و** باید
کردن از آنکه ماه در معارنه نحوس باشد یا در تریج
یا در مقابله ایشان زیرا که نظر نحوس ماه بر بود

نظراً، ایشان بطالع قصرانی گوید که اگر ماه در
اول ماه متصل بود بمسح و پس آفت باشد از روز
یا از پادشاه یا از اتش **حذر** باید کرد از آنکه ماه
و تد رابع باشد که آن دلیل دشواری راه بود و
مسافت **و** حذر باید کرد از آنکه ماه در طالع بود
که آن دلیل بیماری باشد در راه **و** حذر باید کرد
از آنکه نیرین از یکدیگر و از طالع ساقط باشند
که آن دلیل کند بر درازی سفر یا مردن آنکس در راه
و بدانکه آنکس که سفر خواهد کرد در طالعش معلوم باشد
باید که صاحب طالع وی سلیم باشد از نحوس و همچنین
ساخته وی و باید که طالع این وقت که در وی سفر

خواهد

خواهد کرد عاشر طالع مولود وی باشد ما دیگر
و تد ثانی و ماه در طالع مولود وی باید باشد عاشر
یا در ناسع و قوی حال **شست و یکم در سفر آب**
آنکه اندرین نگاه باید داشت سه چیز است
آنکه ماه در برجها، آبی بود و محمد ایوب در برجها
خاکی روا دارد **باید** که آن برجها خالی بود از
نحوس **و** باید که او تا دم سعد و باشند و آنچه
از وی حذر باید کردن دو چیز است **آ** آنکه متصل باشد
بزحل از **تد** محمد ایوب گفته است مکر و مست که
در طالع ستاره باشد معین یا یاه را اتصال بود
بجانب ستاره **شست و دوم در جنگ رفتن**

درین باب بست خمر نگاه باید داشت **آ**
 باید که طالع کمی از خانه استارگان علوی بود
 و بهترین خانهها، مرغ است یا از آنکه مرغ پوی
 ناظر بود از سگت یا از تسدیس **ب** باید که خدا
 طالع باید در طالع باید وسط السماء در حادی عشر
 و اگر این مسیر نشود باید که در رابع یا در سابع باشد
 انگاه مقبول بود **ج** گوشتیار گوید باید که ماه در
 برج منقلب بود و خداوند طالع در برج ثابت
 در جسدین باشد **د** محمد ایوب گوید باید که در سر طالع
 بود سگت مرغ و بشرتی ناظر بود و در عقب او
 هم نیک باشد **ه** باید که طالع مستولی بود بر صاحب

سابع باید که خداوند سابع در طالع یا در ثانی
 بود در جایگامی نامقبول و متصل بگوئی ساقط
و و اگر خداوند طالع و خداوند سابع بکدیگر
 باشد از سگت یا از تسدیس دلیل صلیح بود
ز باید که خداوند ششم در ثانی باشد **ح** باید که
 نیز آن متصل باشد خداوند طالع **ط** باید که خداوند
 طالع متصل باشد خداوند عاشر **ی** باید که خداوند
 خانه ماه و خداوند طالع متصل باشد بطالع از نظر
 پسندید و خداوند دوم خداوند طالع ناظر بود
 زیرا که آن دلیل قوت یا رانگس باشد که ابتدا
 کند آن کارزار را **ا** اگر اتفاق چنان افتد که خداوند

سابع خداوند ثانی متصل باشد آن دلیل تا باشد
دشمنان بود **باید** که آن ستاره که ماه از وی
بازگشته بود در آن وقت قوی حال بود و این ستاره
که ماه بوی رونده بود ضعیف باشد که آن دلیل
قوت طالب و ضعف مطلوب باشد **باید** که ماه
منصرف باشد از ستاره که فلک می زیر فلک آن
ستاره بود که وی بازگشته بود قصرانی گوید چون ماه
ناظر بود بطالع دلالت می قوی تر بود از دلالت
خداوند طالع **باید** اگر غالب ظن آن بود که جنگ
خواهد افتادن باید که مرخ در وقت باشد و طالع
سعدی خالی نبود **باید** که ثانی و خداوند ششم

و متصل باشد ستاره

و قوی حال بود **باید** که مرخ و عطارد و ماه
و خداوند خانه او قوی حال باشند زیرا که ایسان
دلیل جنگ باشند **باید** اگر حواستند که دو خصم سکد یکدیگر
نرسند باید که آن ستاره که ماه از وی بازگشته
بود از طالع ساقط بود و از آن کوکب که قمر بوی
متصل بود و باید که خداوند طالع و خداوند سابع
از یکدیگر ساقط باشند و اگر هر دو بیکدیگر ناظر باشند
از نظر مودت ایشانرا صلح افتد اما اگر یکی از آن
راجع باشد و در جا نگاه ناموافق بود خصم بر وی
غالب شود بعد از صلح پس اگر از من کوکب راجع
در ثامن بود خصم او را بکشد و اگر در ثانی بود

مال او بستاند و اگر در ثانی عشر بود یا در سائس
 او را حبس کند **ح** اگر عطارد و جمیع متصل باشد
 بسعدی انکس که خصم بوی رسید باشد جایگاه
 بوی دهد **ط** اگر عطارد و تحت الشعاع بود هر دو **ح**
 بیکدیگر حلیت سازند **ک** اگر عطارد و تبریع سعود
 باشد هر دو برابر باشند در قوت و اما آنچه از
 حذر باید کردن دو از دو خیر است **آ** آنکه خداوند
 طالع در ثامن بود **د** آنکه محرق باشد **د** آنکه سا
 باشد یا متصل باشد بگوئی سا **ک** آنکه خداوند
 سابع متصل باشد بخداوند رابع زیرا که آن دلیل
 خصم کند از برای آنکه رابع او عاشر خصم او باشد

ستاره که در وقت باشد
 آنکه خداوند سابع
 متصل باشد

د آنکه خداوند طالع متصل باشد بخداوند ثامن
 باید که خداوند ثانی در سابع و در ثامن نباشد
ح حذر باید کرد از آنکه ماه و خداوند خانه او قاضی
 باشند **ط** حذر باید کرد از فساد ثامن عشره ماه که
 او دلیل عاقبت است **د** باید که حذر کند از آنکه
 رطل در خانه خداوند طالع باشد و خداوند خانه
 و خداوند طالع منجوس بود زیرا که این دلیل منیمت
 بود **آ** حذر باید کرد از آنکه خداوند طالع بوی متصل
 که دلیل منیمت بود **د** حذر کن از آنکه دلیل مطلوب
 بر بالا، دلیل طالب بگذرد که دلیل ظفر وی باشد
 و اگر چکنی خواهد کرد باید که ارباب خانه و لیلها،

بخانه خداوند سابع در آمد
 و خداوند سابع در خانه
 خود باشد و خداوند طالع

ان کار با و تا دناظر باشد زیرا که دلیل قوت
شجاعت باشد بطلمیوس گفت حدکن از جنگ
در ان وقت که ماه در ثور باشد ناظر مخرج نظری یا
و چون در ثور و سرطان باشد باید که سلطت مخرج بود
و سرد و سعد بوی ناظر باشند و باید که در برج
بود و در بر چهار حاکی نبود **شست سوم در شهر در آن**
اینچه درین معنی اعتبار باید کردن چیست **آ** باید که
دوم طالع آن وقت مسعود بود = باید که خداوند
برج دوم کو کبی سعد باشد **د** ماد که وی بر بالای
بود اگر خداوند دوم کو کبی خس باشد باید که در وی
ناظر بود بطالع یا بخداوند طالع نظری پسندین **ک**

مشت

و اگر خواهی که در شهری که در آنجا مقام بسیاری
باید که ماه در اسد باشد مقبول از خداوند طالع
ه باید که ماه قوی حال باشد **و** باید که طالع خداوند
برای باشد از نحو **پس** **د** باید که سهم السعاده در طالع
یا در وسط السماء بود ناظر بصاحب طالع **ح** باید که
بر بالای زمین بود و اما آنکه از وی خدرباید کرد و بیخ
چهرست **آ** آنکه ماه یا خداوند خانه تحت الارض
زیرا که آن دلیل خوف و دشواری آن کار بود که در
شهر خواهد کردن **ا** اما اگر در آن شهر کار را پوشیده
خواهند کرد اگر حزن بود زبان ندارد و اگر کس الشعاع
باشد بهتر بود = آنکه خداوند ثانی راجع یا تحت الشعاع

روی

اوم

و اگر

بایستم بود زیرا که آن دلیل بگشتن بود از آن شهر
برووی ای که در آن شهر هیچ سود نیابد **۶** آنکه ماه مجا
زحل باشد زیرا که او دلیل دشواری و مضرت بود **۷**
آنکه ماه با خداوند ثانی بود یا خداوند ثانی با عطا
و مرغ بوی ناظر بود از سابع که آن دلیل حاجت بود
۸ و اگر زحل کای مرغ بود دلیل تأخیر بود در آن کار
که خوانند کرد و مالها بسیار ضایع شود و اگر مرغ
یا ماه در قوس بود یا ناظر بود از وی از قوس آن
دلیل مضرت باشد از آنش و آنه علم **ششم**
در بیعت و بر تخت ملک گشتن درین **نوزده**
چیز نگاه باید داشت **۱** باید که طالع و خداوند

وماه و خداوند خانه وی سلیم باشند از نحوس
۲ باید که ناظر باشند بمشتری یا بتلث مرغ باشد
۳ باید که طالع و خانه ماه از برهما ثابت باشند
قصرانی گوید بهترین آن باشد که طالع اسد و عقرب
باشد اما باید که ماه در عقرب باشد محمد ایوب گوید
عقرب در همه احوال بدست و برهما و دو جسد
هم سبک باشد خاصه قوس و حوت اگر خداوند
در برهما ثابت باشند **۴** باید که دلیل آن عمل
حال باشد خون افتاب در کار سلطنت و مشرتی در قضا
و وزارت و پنهان دیگر تارکان **۵** بهترین آن باشد
که ماه با افتاب متصل باشد و افتاب مشرتی از جایگاه

مقبول **د** اگر خداوند وسط السما مشرقی بود بجا
نیک بود **د** باید که اقباب در برجها و اثنی عشر
ح باید که او تا چهار کانه از سعدی خالی نباشند
خاصه و تدعا **ط** باید که خداوند عاشر معارج
بخداوند طالع **ح** باید که ماه از پستاره منصرف باشد
و پستاره متصل که فلک او بالای فلک آن ستاره
باشد **آ** بهتر آن بود که اقباب در وسط السما بود
آن **یازمه** یا مشرقی و بهتر از آنکه در شرف خویش باشد
ب باید که خداوند طالع در وقت بود و بهترین همه
عاشرست **ج** باید که خداوند عاشر یکی از زمین
باشد **د** باید که خداوند طالع در شرف خویش باشد

۷۷
یا متصل بود بخداوند شرف طالع **ه** باید که خداوند
در وسط السما یا در برجها و اثنی عشر یا سوای بود که
آن دلیل مهیت باشد **و** باید که ماه زاید باشد **ز**
باید که سهم السعاده قوی حال باشد و در او نوبت
خاصه در عاشر **ح** سجری گوید که باید طالع و خداوند
خانه ماه برجی سعیم الطلوع باشد **ط** قصرانی گوید بهتر
آن باشد که طالع وقت عاشر طالع آن شهر بود یا
اقلم و اگر آن طالع و تدی از او تا طالع آن قرآن بود
که در پیش گذشته بود یا از او تا طالع سال یا او تا
طالع اجتماع یا استقبال باشد آن بهتر بود اما آنچه
از وی احتراز نماید کرد و سمعت خیرست **آ** خذری باید

از برجهایی که ملوک را موافق نباشد و آن حمل
سرطان و عقرب و جدی و دلوست و از آن برج که
در وی زحل یا مریخ یا زنب است **۳** پرنه از آنکه
نخوس ناظر باشند از او تا **۴** حذر باید کرد از اجتماع
یا استقبال که پیش از آن گذشته باشد نخوس باشد
یا نخوس بروی ستولی بوده باشد **۵** حذر کن از خسوف
یا از کسوف که آن سخت بد باشد **۶** حذر کن از آنکه
ماه در رایل و تد باشد یا نخوس یکی ازین ماه حسن که
در مقدمه یا و کرده شد **۷** حذر کن از آنکه ماه از
اقاب منصرف بود که آن دلیل نقصان کند **۸** حذر
کن از نقصان ماه در نور یا در حس **۹** **شست و پنجم**

که

لوابستن آنچه در وی اعتبار باید کرد همان
خیرست **۱** باید که ماه در یکی از خانهها عطا
وزنمه و مشتری بود و اگر لوابستن از بهر
باشد باید که ماه در خانهها مریخ باشد و بهتر
عقربست **۲** قصرانی گوید باید که ماه و خداوند **طالع**
در خانهها مشتری و مریخ باشد **۳** باید که ماه از
نظر مریخ حالی نباشد از سلطت یا از تسدیس **۴**
باید که طالع و خداوند وی ماه و خداوند خانه **۵**
مسعود باشند **۶** باید که خداوند طالع را و خدا
خانه ماه استقیم باشند و آنچه از وی حذر باید کرد
انت که خداوند طالع یا خداوند خانه قمر راجع باشند

شست و ششم در لوکث دن اگر خوانند که باز دیگر
این کار بوی رسد شش خیر نگاه باید و آ
آ انکه ماه در برج ذوجسیدین باشد و مخزن طالع
ذوجسیدین باشد باید که ماه در او تا باشد
باید که متصل بود بسعد و آ باید که ماه زاید بود
در نوره باید که صاعد بود در شمال و باید که طالع
خالی بود از کجوس و اگر خوانند که بدان کاربرد
مرکز سه خضر اعتبار باید کرد آ باید که طالع و خا
ماه برج ثابت بود باید که ماه ساقط بود از طالع
باید که ماه منجوس بود و در جمله آنچه در ابتدای
کار باید کرده شد بر عکس او اعتبار باید کرد و اعلم

شست و ششم در خراج کردن باید که متصل باشد
برحل در اول ماه از شست یا از تسدیس در خانه
رحل باشد و بهترین آنست که سعد بوی ناظر باشند
شست و ششم در حاجت خواستن از سلطان
پنج خیر روی نگاه باید داشت آ انکه طالع برج
بود آ انکه ماه در ثور بود در وسط السماء انکه ما
و خداوند طالع متصل باشند بسعد و آ باید که زاید
بود آ باید که ماه صاعد بود و الله تعالی اعلم
شست و نهم در رسید کردن مرغان آنچه در وی
اعتبار باید کرد و از ده چیز است آ انکه ماه
برج هوایی بود آ انکه ماه متصل بود بوطارد

۶ آنکه عطارد قوی حال باشد اگر صیدم
آبی خواهد کردن باید که متصل بود پاره که
او در برج آبی بود **۷** سجری گوید در صید دریا باید که
طالع برج ذو جسدین بود جز از حوت و صا طالع
در برج آبی بود ماطر بخداوند خانه خویش و زاید النور
بود و اگر صید بیازند حوزا بهتر بود و اگر کبک و
شامین کنند میزان بهتر بود و اگر عقاب کنند
دلو بهتر بود **۸** صید کردن را بهتر است که طالع
برج منقلب بود **۹** باید که ماه در عاشر بود مسعود
و مشتری در طالع و مرغ در سابع و رطل ساقط و زمره
در یکی از او تدایا در مایلی الاوتاد باشد و بهترین ^{حادی}

۱۰ اگر ماه متصل باشد زمره سخت نیک باشد و در آن
صید شاط افراید **۱۱** باید که خداوند سابع ناقص باشد
و مندر **۱۲** باید که ماه منصرف باشد از مرغ **۱۳** محمدی
گوید اگر ماه در طالع بود دلیل بود بر آسانی صید
۱۴ باید که ان کوب که ماه بوی متصل با در مایلی الاوتاد
باشد که اگر در او تد باشد آن دلیل قوت صید کند
و اگر در زایل الوند باشد دلیل مردن صید بود و اما
انچه از وی حذر باید کردن شش حیرت **۱۵** آنکه نا
خالی السیر باشد **۱۶** آنکه در آخر برج باشد **۱۷** حذر
کرد از آنکه ماه در جدی بود منجوس مرغ و مرغ در حمل
و ماه در وسط السما زیرا که آن دلیل بود که شامین

ساقط

یا با ز ما چرخ باز نیاید اگر وقت صید کردن ماه
بستاره راجع متصل بود بران صید طغریا بد البته
باید که ماه از خد او ندخانه خود ساقط بود
حذر کن از آنکه ماه محو پس بود برحل که این از همه ^{بست}
حذر کن از آنکه طالع برج ثابت بود **مفاد دوم در**
صید کردن چهار پیمان بیخ چیز نگاه باید داشت
آنکه ماه در برجها آتشی بود **باید که ماه متصل بود**
برخ از سلطت یا از تسدیس زیرا که آن دلیل قوت
آن جانور بود که بدو صید کنند **باید که ماه ناظر**
بسعودی که آن سعد در طالع باشد **باید که** ^{سابع}
نخس بود و بهترین مرغ است زیرا که زحل دلیل ^{حل}

۸۱
و غدر آن صید بود **اگر صید کنند** را قصد بدان
جانور بود که سم دارد چون میش و کوزن و مانند آن
باید که ماه در عاشر بود متصل بر زمره **و اگر قصد**
بدان جانور بود که چنگال دارد چون خرگوش و مانند آن
باید که ماه مقبول بود از مرغ **و اگر قصد دوگان** دارد
چون شیر و پلنگ و مانند آن و مرغچه صید کنند ^{ازو}
ترسان بود باید که مرغ در طالع نباشد یا در و تدی ^{از}
او تا و زیرا که اگر چنین بود امن نباشد در آن کار
بدترین همه این کار را آن بود که یکی از برجها آتشی ^{طالع}
بود که اگر چنین باشد بیم آن بود که جانور بران صید ^{کنند}
سلط شود و راحت کندش **مفاد دهم در صید دریا** ^{کردن}

درین باب هفت چرخ نگاه باید داشت **آ** آنکه
طالع برج ذوجسدین بود کوشیار کوید حوت ^{روا}
باشد **ب** باید که خداوند طالع و ماه در برجها، ابی
ج باید که ماه بخداوند خانه وی ناظر باشد **د** باید که
خداوند طالع بطالع ناظر باشد **ه** باید که ماه زاید باشد
در نور **و** باید که ماه متصل بود زمره و یا عطار **ز**
بهترین آن باشد که دلیل طالع و عاشر و ساعت صید
زمره و ماه و عطار در باشند و آنچه از وی احراز
باید کرد و حضرت **آ** آنکه مرغ در برج مانی بود **ب**
زمره در معارنه مرغ بود **ج** و **د** و **ه** در تماشای ^{خشکی}
بنج خرسگاه باید داشت **آ** باید که ماه در برج ^{جسدین} دو

بود **ب** باید که متصل بود بسعدی و بهترین زمره
زیرا که او سخت موافق باشد این معنی را و تا باز
آمدن انکس شادمان بود و هیچ غم بوی نرسد **ج** اگر
ماه از سعدی بازگشته بود دهم نیک باشد **د** اگر ما
در برج دوم آید و زمره را بیند درین نرمت گاه
کسانی باشند که بیدار ایشان شادمانه کرد **ه**
از به نرمت و تماشای در ستاها باید که ماه در
خاکی بود و طالع وقت تخمین بود و اگر تماشای
بر شط آب بود یا جایگاهی که آب بسیار بود
باید که ماه در برجها، ابی بود و متصل زمره و آنچه
از وی خذر باید کرد و حضرت **آ** آنکه ماه با مرغ ^{بود}

که آن دلیل دل مشغولی و اندون بود **انکه** ما
منجوس باشد برحل زیرا که آن دلیل باشد برتها
ماندن و دل مشغولها بسیار و **موت** و **سوم**
تا شابر اسپ درین باب هیچ خبر نگاه باید داشت
آ باید که طالع وقت برج ارضی بود **ب** باید که
برج چهارم قوایم باشد **د** باید که سعدی در طالع
بود **ه** بهتر است که ماه بازگشته بود از زمره
و خالی السیر بوده **و** اگر خواستند که دیر مانند طالع
ثابت کنند اما آنچه از وی حذر باید کرد و **چ** چیز
آ حذر باید کرد از اول عقرب زیرا که آن مبوطم
و حد **خ** است **ی** محمد ایوب گوید کم کس بود که

دو
ص

بزرگت بیرون شود بطالع برج آبی و قمر در برج
دوم بود و بارانش نگیرد اگر وقت باران بود
مشا و **چهارم** در **تاشا** در **آب** آنچه درین
نگاه باید داشت پنج چیز است **آ** باید که طالع وقت
برج آبی بود **ب** باید که زمره در طالع بود یا در دوم
یا در یازدهم **د** اگر ماه متصل باشد بر زمره و زمره در
ذو جسدین بود دلیل بود که اندر میان آب کسانی را
ببیند که بیدار ایشان نشادمان کردند **د** باید که ما
در ثالث بود یا در پنجم یا در یازدهم **و** اگر خواستند
در آن تاشا دیر مانند طالع برج ثابت باید و ما
در وسط السماء اگر خواستند که زود تر باز گردند باید که

طالع برج منقلب بود و در وی سعدی باشد
مقتاد و پنجم در کشتی در آب روان کردن
آنکه درین باب نگاه باید داشت سه چیز است
آ باید که هر دو سعد ناظر باشند بطالع و بهر دو
ب باید که ماه با عطار و باشد **د** باید که در اول
حمل باشد یا در وسط ثور یا در آخر جوزا یا در سرطان
یا در وسط سنبله یا در اول میزان یا در وسط ^{عقرب}
یا در آخر جدی یا در دلو اگر سعدی ناظر باشد ^{اعلا} و پنجم
مقتاد و ششم در شراب کردن آنچه درین معنی نگاه
باید داشت پنج چیز است آ باید که ماه در حوت
یا در سرطان بود **ب** باید که ماه متصل بود بزمره **د**

اگر بعد از اتصال زمره با قناب پیوندد و از ثبوت
یا از تسدیس منفعت آن شراب بسیار کس
و سر کس از آن نصیب **باید** **د** اگر اتصال ماه بوطا
و زمره بوده باشد آن شراب بخرمی و لهو و طرب
خورده آید **د** اگر آن شراب از برای معالجت
کند باید که ماه در برج سواهی بود و متصل بوطا رود
آن بود که مشتری ناظر بود تا از آن شراب منفعت ^{عظیم}
بباید آید **د** آنکه از وی احتراز باید کرد و چیزی ^{است}
آ آنکه قمر بر حمل ناظر باشد که اگر چنان باشد آن شراب
تباه کننده و غم فراینده باشد **د** آنکه ماه بمرخ ناظر
بسطر ناپسندیده که او دلیل باشد که آن خم بشکند یا

بزیان آید یا چیزی مروی را تباہ کند **مغشا** و **مغضم** ^{داشت}
در وقت شراب خوردن درین باب سه چیز نگاه باید
آمرکاه که ماه در ثور یا در میزان یا در حوت باشد
و مشتری در او تاد و ماه در میان دهم و ستم باشد
هر شراب که خوردن نیک باشد **چون** ماه متصل باشد
باقاب از سلت خوردن بنید نیک باشد **چون**
ماه متصل باشد مشتری محو باشد خوردن شرابها ^{شکر}
و فایده آنچه بدین مانند اما آنکه از وی احتراز باید کرد
دو چیز است **آ** چون ماه در برج خاکی باشد و متصل بود ^{بزل}
نشاید که شراب انگوری خوردند که زیان دارد **چون**
ماه در برجها آتشی بود و متصل بود و مخرج مکره باشد

در آن وقت خوردن شراب کشمش و انگبین مانند
مغشا و **مغضم** در مهانی **رستن** درین باب دو چیز
نگاه باید داشت **آ** آنکه ماه متصل بود بسعدی
و بهترین آن باشد که سلت یا تسدیس وی باشد
ب باید که ناظر بود ببطارد و آنکه از وی احتراز
باید کرد و دو چیز است **آ** آنکه ماه با یکی از سردی ^{نخس}
یا تبریع او یا مقابله او **ب** آنکه یکی از سردی ^{نخس}
و تد باشد **مغشا** و **مغضم** در شطرنج و نرد باختن آنکه
در وی اعتبار باید کرده خیر است **آ** اگر ماه متصل بود
یکی از سردی و سعد آنکه آغاز کند او غالب شود
و اگر نحسی متصل بود مغلوب شود **ب** بهترین آنکه

ماه منصرف باشد از عطارد و متصل باشد مرغ
۶ اگر در طالع سعدی باشد یا صاحب طالع در عاشر
بود آنکه آغاز کند غلبه او را بود و بهترین آن بود
که در سابع نحسی بود ۷ اگر ماه منصرف باشد از
عطارد و خداوند طالع متصل بود آن دلیل بود
حضور کسی که آغاز کند را تعلیم دهد ۸ اگر خداوند
طالع و خداوند سابع مرد و در وسط السماء باشند
مرد و برابر باشند ۹ اگر ماه و عطارد مرد و تابه
باشند مرد و دعا کنند و دروغ گویند و تخمین اگر
در طالع باشند مرد و دروغ زن باشند ۱۰ قصر
گوید در آن جانب باید شستن در شطرنج و زرد
باختن

که ماه در برج آن جانب باشد و اگر چنان اتفاق
افتد که در جانب قمر نشین آن بهتر بود چنانکه
ماه در حمل باشد و حمل دلیل مشرق بود در جانب
باید شستن ۱۱ باید دانستن که مشرق یا شمال بود
و مغرب یا جنوب سجده گوید باید که مرغ در
برج باشد که مضاف بود بجهت انبار کنند ۱۲
باید که صاحب طالع نحس کنند بود صاحب سابع را
خداوند باید کرد از آنکه خداوند طالع و خداوند سابع ناظر
باشند بیکدیگر از مقابله که آن دلیل خصومت و جنگ
بود میان مرد و ۱۳ باید که صاحب سابع با بطل باشد شمال
والله اعلم **مشادیم در چوکان زدن** در معنی

نگاه باید داشت **۱** باید که ماه در برج مقرب
باشد **۲** باید که ماه متصل باشد بسعد یا مریخ از
ثلیث **۳** باید که طالع وقت پرون رفتن از برای
چوگان زدن برج مقرب باشد و بهترین آن حمل و مهر است
۴ باید که خداوند طالع متصل بود بسعد **۵** باید که
فوق الارض بود و بری از احراق و محوس و
اگر خواستند که غالب شوند کوی بدان جانب بایزد
که ماه در آن جانب بود **۶** باید که مریخ قوی حال
باشد زیرا که او دلیل قوت اسپانت اما آنچه از
حذر باید کرد پنج چیز است **۱** آنکه ماه در برج مقرب
زیرا که آن دلیل گرانی باشد و مخمان و جسدین **۲**

حذر باید کردن از آنکه ماه با زحل باشد زیرا که
حکمت راسد کند **۳** حذر باید کردن از آنکه ماه
یا خداوند طالع متصل باشد بساره که در مشروط
زیرا که او دلیل افتادن کند از اسپ **۴** محمد ابو
گوید باید که سعود در او تاد باشد **۵** عمر فرخان
که باید که زحل در او تاد باشد خاصه در طالع و اعلم
در وقت دعا کردن یعقوب استحقا کندی
درین معنی رسالتی ساخته است اما آنچه حکام
منع گفته اند تمامی نیاورده است و ما حاصل آنچه
درین رسالت آورده است بیاریم و بعد از آن
آنچه دیگر حکما گفته اند بگویم یعقوب می گوید قومی

گفته اند باید که در وقت دعا سعدی در طالع
بود و سعدی دیگر در رابع تا ابتدا کار و عاقبت
وی بخوبی بود قومی دیگر گفته اند باید که یکی در طالع
بود و دوم در عاشر و قومی دیگر گفته اند باید که یکی در
عاشر بود و دوم در رابع و باید که این هر دو سعدی
باشند و از پنجویس بری باشند و محرق و راجع باشند
و باید که ماه بدیشان مسعود باشد و بعضی گفته اند
دعا از بهر آخرت راسخا باید کرد که ماه در خانه
زیره بود و متصل باشد بمشتری و اگر از برای دنیا کنند
باید که ماه در خانه مشتری باشد و متصل باشد بزیره
و اگر از برای طلب صنایع و عقار بود باید که ماه متصل

بود برصل حنا که از وی مقبول باشد و سعود در آن
موضع بود که یاد کرده شد و اگر از برای طلب
ریاست و پادشاهی بود باید که بافتاب متصل بود
و اگر از برای لشکر کشی و شجاعت و دلیری بود
باید که مریخ از نظر مودت متصل بود و اگر از برای
علم بود باید که بعطارد متصل بود و اگر از برای
لذتها و کارها زمان بود بزیره متصل باید و
گفته اند هرگاه عطارد با مریخ مقارن کفخصیب
آن وقت اجابت دعا بود با صلاح بر دعا کننده
و اگر افتاب مقارن وی باشد دلیل آن کند که دعا
کننده تو انگری و شجاعت یابد و اگر زحل مقارن وی

باشد و مسعود بود و دلیل آن کند که دعا کنند
 از میان عمر تا آخر عمر سبک حال باشد و اگر منجوس بود
 دلیل آن بود که در آخر عمر چارگی او زیادت شود
 و اگر مقارن شتری بود دلیل آن بود که دعا کنند
 بر دشمن خود و ظفر باید و اگر زهره مقارن وی باشد
 دلیل کند که دعا کنند ماهها بسیار نماید اما عمر
 اندک بود و حکما گفته اند در وقت دعا کردن شتری
 دیگره
 بار اس بود در عاشر طالع آن وقت و از نحوس
 سلیم باشد و ماه منصرف باشد از خداوند طالع
 و متصل باشد بشری یا منصرف بود از مشرقی متصل
 بخداوند طالع چنانکه مقبول باشد و خداوند وسط
 السما

ناظر

ناظر بود بخانه خویش و خداوند طالع در وسط السما
 و او تا سلیم باشد از نحوس زیرا که اگر کسی در حین
 وقتی دعا کند اجابت باید خاصه اگر این دعا از
 کارها آخرت بود یا از برای کارها دنیا و اگر این سخن
 وقت میسر نشود لیکن مشرقی بار اس در وسط السما بود
 خداوند طالع سلیم بود از نحوس و ماه متصل با مسعود
 همان وقت دعا خوب پسندید باشد و الله اعلم

تمت بعون الملك المتعال في يوم السبت
 من اواخر شوال سنة خمس وتسعين
 على يد عبد الصغيف الشيرازي
 عن ابيه عنه